

Iran's New Political Economy in Afghanistan: Shifting from a Security-Based Approach to an Economy-Based Approach

Behnam Sarkheil 

assistant professor, imam Khomeini international university. sarkheil@soc.ikiu.ac.ir

Abstract

Objective: The present study examines the necessity of changing Iran's foreign policy approach towards Afghanistan from an economic perspective in the new era of Taliban rule. The process of developments at the regional and international levels, Afghanistan's strategic position and the existence of shared borders, strengthening economic approaches in Iran within the framework of economic and security requirements have all caused Iran's approach to shift from focusing solely on border security and security controls to developing economic and trade relations, especially with Afghanistan, to gain special importance. Main question: "What are the economic and political advantages for Iran to change its approach and become actively present in Afghanistan in the new Taliban era?"

Main hypothesis: The expansion of economic-based interactions can be key variables that lead to Iran's strategy changing from security to economic.

Methodology: The study examines the requirements and requirements for the formation of Iran's new political economy in Afghanistan using qualitative analytical methods and a review of existing documents and data.

Findings: By deepening economic interactions, Iran can reduce its security costs at the borders and inside the country. Also, according to the theory of neo-functionalism, advantages such as respecting the rights of minorities and resolving water and land issues are also achieved.

Innovation: This research presents a new analysis of the change in Iran's foreign policy approach, emphasizing the importance of political economy, which can serve as a model for Iran's regional policymaking.

Conclusion: Changing the approach from security to a political economy-based approach can create new opportunities. Actively adopting political economy will activate economic drivers and strengthen the comparative advantages of joint cooperation. While stabilizing the national economy against the complications and shocks caused by an oil-dependent economy, it will also bring various political, security, and socio-cultural results and achievements

Keywords: Afghanistan, Iran, political economy, Taliban, regional developments

Article type: Research

* **Received on:** 7 June 2025 **Accepted on:** 12 October 2025

Cite this article: Sarkheil, Behnam (2025), Iran's New Political Economy in Afghanistan: Shifting from a Security-Based Approach to an Economy-Based Approach, Summer 2025, Vol.14, NO.2, 29-60.

DOI: 10.30479/psiw.2025.22203.3434

© The Author(s).



Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Behnam Sarkheil. sarkheil@soc.ikiu.ac.ir

اقتصاد سیاسی جدید ایران در افغانستان: تغییر رویکرد امنیت‌پایه به اقتصادمحور

بهنام سرخیل 

دکترای تخصصی استادیار ایران استادیار، عضو هیات علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). sarkheil@soc.ikiu.ac.ir

چکیده

هدف: این پژوهش به بررسی ضرورت تغییر رویکرد سیاست خارجی ایران نسبت به افغانستان در دوره جدید حکمرانی طالبان می‌پردازد. روند تحولات در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، جایگاه راهبردی افغانستان و وجود مرزهای مشترک، تقویت رویکردهای اقتصادی در ایران همگی موجب شده تا رویکرد از تمرکز صرف بر کنترل‌های امنیتی به سمت توسعه روابط اقتصادی و تجاری اهمیت یابد. سؤال اصلی: مطلوبیت‌های اقتصادی و سیاسی ایران برای تغییر رویکرد و حضور فعال در افغانستان در دوره طالبان جدید چیست؟ فرضیه: گسترش تعاملات اقتصادپایه می‌تواند متغیرهای کلیدی به تغییر راهبرد ایران از امنیتی به اقتصادی شود.

روش‌شناسی: تحقیق با استفاده از روش‌های تحلیلی کیفی و بررسی اسناد و داده‌های موجود، بایسته‌ها و الزامات شکل‌گیری جدید ایران در افغانستان را بررسی می‌کند.

یافته‌ها: با تعمیق تعاملات اقتصادی، ایران می‌تواند هزینه‌های امنیتی خود را در مرزها و داخل کشور کاهش داده و با توجه به نظریه نوکارکردگرایی، امتیازاتی همچون رعایت حقوق اقلیت‌ها و حل‌وفصل مسائل آب محقق می‌شود.

نوآوری: پژوهش به ارائه تحلیلی نوین از تغییر رویکرد سیاست خارجی ایران از منظر اقتصاد سیاسی می‌پردازد و می‌تواند الگویی برای منطقه‌ای ایران باشد.

نتیجه‌گیری: تغییر رویکرد تهران می‌تواند فرصت‌های نوینی در روابط دو کشور ایجاد کرده و زمینه‌ساز توسعه اقتصادی و همگرایی پایدار شود. اتخاذ اقتصاد سیاسی فعالانه موجب پیشران‌های اقتصادی و تقویت مزیت‌های نسبی همکاری‌های مشترک شده و ضمن پایداری اقتصاد ملی نسبت به عوارض و تکانه‌های ناشی از اقتصاد وابسته به نفت، نتایج و دستاوردهای سیاسی، امنیتی و فرهنگی اجتماعی به همراه دارد.

کلمات کلیدی: ایران، افغانستان، اقتصاد سیاسی، طالبان، تحولات منطقه‌ای

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۱۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۷/۲۰

استناد: سرخیل، بهنام (۱۴۰۴)، اقتصاد سیاسی جدید ایران در افغانستان: تغییر رویکرد امنیت‌پایه به اقتصادمحور، تابستان

۱۴۰۴، دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی ۵۴: ۶۰-۲۹.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©



۱- مقدمه

در دهه‌های اخیر، روابط ایران و افغانستان عمدتاً تحت تأثیر عوامل امنیتی و ژئوپلیتیک بوده است. با استقرار نظام طالبان و تغییرات مکرر در معادلات منطقه‌ای و داخلی هر دو کشور، تصور می‌شد که امنیت صرفاً عامل تعیین‌کننده در تعاملات این دو کشور باقی بماند. اما تحولات شگرف منطقه‌ای و جهانی همچون روی کار آمدن مجدد دونالد ترامپ در سال ۲۰۲۴ و مجموعه‌ای از حوادث نظیر سقوط دولت بشار اسد در سوریه تا تلاش‌های گسترده برای امنیتی‌سازی مجدد موضوع هسته‌ای ایران با در سایه تهدیدهای نظامی و اعمال تحریم‌های شدید و فشار بیشتر به معیشت و زندگی مردم باعث شده تا ریسک‌ها و هزینه سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی ایران به‌ویژه در عرصه تجارت خارجی افزایش یابد. اعمال سیاست‌های تنبیهی اقتصادپایه برای تضعیف منابع درآمدی و از همه مهم‌تر کاهش فروش نفت ایران از طریق محدودسازی تجارت آزاد در تقابل با رشد اقتصادی از موضوعات مهمی است که ضرورت یافتن مسیرها و روش‌های جدید برای اقتصاد کشور را دوجندان می‌کند.

به بیان دیگر، کنشگری فعال از طریق بازنگری اقتصاد سیاسی ایران در قبال دیگر کشورها و همچنین تقویت دیپلماسی اقتصادی در برابر تکمیل پازل تحریمی غرب، نیازمند رصد مستمر شرایط، هوشمندی در شناسایی فرصت‌ها و تنوع‌بخش در شیوه‌ها از طریق گسترش راه‌های جذب و سرمایه‌گذاری در مقابله با افزایش مستمر محدودیت‌ها و مشکلات اقتصادی نظیر تورم بالا، تضعیف پایه پولی و دسترسی محدود به فناوری‌ها و سیستم‌های مالی است. به این منظور، استفاده از ظرفیت‌های برون‌مرزی همچون فرصت‌های موجود در کشورهای همسایه نظیر افغانستان در چارچوب تقویت همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه مانند تعاملات فعال در قالب سازمان همکاری شانگهای، سازمان اکو، ابتکار کمربند می‌تواند فرصت‌های جدیدی برای همکاری‌های اقتصادی جهت خروج از انزوای فراهم سازد.

در واقع اتخاذ اقتصاد سیاسی فعالانه افزون بر بالفعل سازی ظرفیت‌های تجارت خارجی موجب فعال‌سازی پیشران‌های اقتصادی و تقویت مزیت‌های نسبی در رقابت‌های بین‌المللی شده و ضمن پایدارسازی اقتصاد ملی از عوارض و تکانه‌هایی که ناشی از اقتصاد تک‌محصولی و وابستگی به نفت است، نتایج و دستاوردهای مختلف سیاسی، امنیتی و فرهنگی-اجتماعی به همراه دارد. نتیجه نکه، گذار از اقتصاد نفتی نیازمند توسعه بخش‌های غیرنفتی و متنوع‌سازی اقتصاد است. این امر می‌تواند از طریق تشویق سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی، خدماتی و فناوری‌های نوین به‌ویژه از طریق نگاه به فرصت‌های موجود در محیط پیرامونی محقق شود.

در این چشم‌انداز، افغانستان سرزمینی است که با وجود برخورداری از اشتراکات فراوان و ملاحظه آنکه همواره جزئی از دایره تمدنی و تاریخی ایران قرار داشته، اما روابطش با ایران با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بوده و آن‌طور که باید از قرابت‌های جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی

جهت همکاری‌های اقتصادی و سیاسی در چارچوب تحقق منافع مشترک استفاده نشده است. این در حالی است که این کشور با دارا بودن منابع طبیعی غنی، موقعیت ژئواستراتژیک مهم و درعین حال نیازمند به بازسازی زیرساخت‌ها، فرصت‌های متعددی را برای همکاری‌های اقتصادی، تجاری و فنی با ایران ارائه می‌دهد. تقویت روابط اقتصادی با افغانستان می‌تواند به افزایش صادرات غیرنفتی ایران، ایجاد فرصت‌های شغلی، و بهبود وضعیت اقتصادی مناطق مرزی کمک کند.

بررسی اجمالی مناسبات اقتصادی ایران و افغانستان بعد از انقلاب اسلامی ایران تاکنون بیانگر فرازوفرودهای مختلفی است که عمدتاً تحت تأثیر مسائل سیاسی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی قرار داشته و تعاملات اقتصادی از منظر شاخص‌های اقتصادی رشد و توسعه از اولویت چندانی برخوردار نبوده است. به‌ویژه آنکه، نقش عوامل خارجی و مداخلات قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نباید نادیده گرفته شود. رقابت بین ایران، پاکستان، هند و عربستان سعودی در افغانستان تأثیر درخور توجهی بر تعاملات سیاسی و اقتصادی این کشور داشته است.

توضیح بیشتر آنکه در فاصله زمانی ۱۹۷۹-۱۹۸۸ که مصادف با دوره اشغال شوروی بود، با توجه به بازتاب‌های ضداستعماری انقلاب اسلامی و مخالفت امام خمینی از اشغالگری کمونیست‌ها و تأکید بر وحدت شیعه و سنی در برابر استکبار، ایران از نفوذ معنوی و فرهنگی بالایی در افغانستان برخوردار بود. پس از خروج شوروی و گسترش جنگ‌های داخلی تا روی کار آمدن طالبان ۲۰۰۱-۱۹۸۸ به دلایل سیاسی و بحران‌های متعدد اجتماعی مانند درگیری مجاهدان سابق با یکدیگر و وابستگی برخی گروه‌هایی که به ایران نزدیک بودند در خلال مداخله قدرت‌های منطقه‌ای مانند عربستان و پاکستان به شدت تحت فشار بودند، به کاهش نفوذ ایران انجامید. به‌ویژه آنکه دوره مذکور با پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و شروع دوران معروف به سازندگی هم‌زمان شد و عملاً نگاه اقتصادی در چارچوب «نگاه به درون» و توجه کمتر به سرمایه‌گذاری در خارج از کشور معطوف شد.

اما پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و سپس اشغال افغانستان توسط آمریکا و سرنگونی طالبان شرایط در کابل به‌گونه‌ای پیش رفت که جریان غرب‌گرا مانع از افزایش حضور و نفوذ ایران ازجمله در حوزه‌های اقتصادی شود. البته شرایط بین‌المللی نظیر وقوع بیداری اسلامی و ظهور جریان‌های افراطی و انحرافی به‌ویژه داعش و همچنین تشدید فشارهای آمریکا در قالب تحریم‌های اقتصادی و مقابله با انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای ایران باعث شد تا مسائل سیاست خارجی مانند تعاملات با افغانستان بیشتر از منظر راهبردهای سیاسی و امنیتی پیگیری شده و همچنان شاخص‌های اقتصادی در قالب تجارت خارجی در اولویت قرار نگیرد. در این میان، ظهور و گسترش داعش در منطقه و به‌ویژه در افغانستان (حوزه امنیتی خراسان) تهدیدات امنیتی

جدیدی را برای ایران ایجاد کرد که نیازمند توجه بیشتر به مسائل امنیتی و همکاری‌های منطقه‌ای بود (Goodhand & Katzman, 2017).

به همه این مسائل باید توجه به ملاحظات منطقه‌ای را هم بر مناسبات اقتصاد سیاسی ایران و همسایه شرقی افزود. افغانستان از منظر ژئواکونومی و مطالعات اقتصادی، تحت تأثیر ساختار ژئوپلیتیک آسیای مرکزی، بخش فلات خاوری ایران و همچنین دامنه‌های شمالی قاره هند بوده و بخشی از چهارراه پیونددهنده تمدن‌ها و فرهنگ‌های گوناگون و گذرگاه تجاری منطقه محسوب می‌شود. این موقعیت راهبردی می‌تواند فرصت‌های ترانزیتی درخور توجهی را برای ایران فراهم کند. ایران می‌تواند با توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل و ترانزیت، نقش خاصی در اتصال آسیای مرکزی به آب‌های آزاد ایفا کند و از این طریق درآمدهای درخور توجهی کسب کند.

با این اوصاف زمینه‌ها و فرصت‌های اقتصادی تعامل افغانستان برای ایران را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود. به‌طوری‌که دسته اول مستقیماً آثار و جنبه‌های اقتصادی داشته و فواید زیادی بر رشد شاخص‌های اقتصادی دو کشور ایفا می‌کند و از توجیه اقتصادی مناسبی برای سرمایه‌گذاری برخوردارند. اهم فرصت‌ها و موقعیت‌های اقتصادی افغانستان برای ایران در دسته اول عبارت‌اند از:

- بازار مصرف بزرگ، وجود نیروی کار در دسترس و ارزان
 - منابع آبی گسترده و مناسب با هزینه‌های پایین برای انتقال و استفاده در ایران
 - معادن غنی و دست‌نخورده همچون آلومینیوم، برلیوم، لیتیوم، تیتانیوم و معادن فلزات (حدود ۸۹ معدن آهن، ۱۲ معدن مس، ۵ معدن نقره، ۴ معدن طلا)
 - اقتصاد زراعتی و دام‌پروری و سهل‌الوصول بودن تولیدات و محصولات کشاورزی
 - وجود جنگل‌ها و گیاهان کمیاب با خواص درمانی و دارویی مانند زیره، زعفران
- اما دسته دوم به مزایا و فرصت‌هایی معطوف است که از دو جنبه سیاسی و اقتصادی حائز اهمیت هستند و در کنار منافع اقتصادی و تجاری دارای پیامدهای متنوعی در دیگر حوزه‌های سیاسی، امنیتی و فرهنگی هم بوده و چنان با اهمیت هستند که توجیه منطقی قابل قبولی برای تغییر رویکردهای اقتصاد سیاسی ایران در قبال افغانستان را در اختیار قرار می‌دهند و موضوع اصلی این مقاله را به خود اختصاص داده‌اند. پژوهش حاضر درصدد است تا به بررسی دقیق‌تر این مزایا و فرصت‌ها بپردازد و ضمن بیان راهکارهایی برای بهره‌برداری بهینه از آن‌ها اثبات کند که رویکردهای راهبردی باید از تمرکز صرف بر امنیت مرزی و طراحی‌های امنیتی فاصله گرفته و به سمت توسعه روابط اقتصادی و همگرایی منطقه‌ای سوق یابند.

در این مقاله، سعی بر آن است تا با تحلیل متغیرهای اقتصادی و سیاسی، نقش و اهمیت اقتصاد سیاسی ایران در افغانستان در دوره طالبان بررسی و اهمیت توسعه همکاری‌های اقتصادی در کنار روابط امنیتی تبیین شود.

۲- ادبیات و پیشینه تحقیق

به دلیل قرار گرفتن افغانستان در حوزه تمدنی و فرهنگی ایران و گستردگی مرزهای مشترک، تاکنون آثار متنوعی در عرصه‌های مختلف سیاسی، امنیتی و فرهنگی به رشته تحریر آمده است. با این همه، علی‌رغم اهمیت ویژه افغانستان در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی و بخصوص فرصت‌های زیاد اقتصادی این کشور که متأثر از امتیازات همسایگی است، آثار چندانی در حوزه اقتصادی تدوین نشده است.

مقاله “اقتصاد سیاسی طالبان (۱۹۹۶-۲۰۰۱)” منتشرشده در فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی (۱۴۰۲)، جزء معدود آثاری است که از دو منظر سیاسی و اقتصادی به مسائل افغانستان نگریده و مسائلی مانند قاچاق مواد مخدر، مبادلات غیررسمی، تروریسم که ترکیبی از اقتصاد سیاسی است را بررسی نموده و به این نتیجه رسیده که رهبری طالبان در دوران نخست حکومت خود، نسبت به امور اقتصادی، نگرشی ایدئولوژیک داشته است. اما همان‌طور که از عنوان این اثر مشخص است، به دوره نخست طالبان طی سال‌های ۱۹۹۶-۲۰۰۱ و در چارچوب نگاه سیاسی و ایدئولوژیک طالبان به رویکردهای اقتصادی این کشور پرداخته شده است و موضوع از منظر اقتصاد سیاسی ایران کمتر مورد توجه بوده است. از سوی دیگر بررسی تطبیقی رویکردهای اقتصادی طالبان در دوره اول و دوم حکومتشان نشان می‌دهد که چگونه تغییر شرایط داخلی و بین‌المللی منجر به تغییر در سیاست‌های اقتصادی آن‌ها شده است.

مقالات دیگری همچون “چالش‌های پیش روی افغانستان تحت زعامت طالبان و سناریوهای آینده آن” در فصلنامه روابط خارجی (۱۴۰۳)، “تحلیل واکنش رشد اقتصادی افغانستان از رشد اقتصادی کشورهای منتخب همسایه آن” اثر نادر مهرگان و محمدیوسف خاشعی هم در این دسته قرار می‌گیرند. این مقالات به بررسی چالش‌های اقتصادی و سیاسی افغانستان پس از روی کار آمدن طالبان پرداخته‌اند، اما به‌طور خاص به نقش ایران در این تحولات و فرصت‌های همکاری اقتصادی بین دو کشور توجه کافی نشده است. از این رو، تحقیق حاضر تلاش می‌کند تا با بررسی دقیق‌تر این جنبه‌ها، به ارائه راهکارهایی برای بهبود روابط اقتصادی بین ایران و افغانستان بپردازد.

یکی از مقالاتی که به زبان انگلیسی با عنوان “سیاست خارجی ایران در افغانستان: وضعیت کنونی و آینده” به نویسندگی امیر حاجی یوسفی نوشته شده، به بررسی نقش بازیگران خارجی در تعیین سیاست‌های ایران در افغانستان می‌پردازد. در دوره نخست استیلای طالبان بر افغانستان، وی با تکیه بر اینکه طالبان در دهه نود برای ایران تهدید محسوب می‌شد، سیاست

ایران در قبال افغانستان را در راستای حذف طالبان از قدرت می‌داند. اما پس از سقوط طالبان، ایران در بازسازی افغانستان با کشورهای غربی همراه شد و در تلاش بود تا در این کشور راه‌حلی به دست آورد.

مقاله «واکاوی سیاست خارجی ایران در برابر افغانستان»، نوشته مرتضوی امامی زواره است. در این مقاله نویسنده به بررسی سیاست خارجی ایران در برابر افغانستان پرداخته و نکات محوری مورد اشاره این است که ایران در قبال افغانستان سیاست اعلانی و اعمالی دارد که در هردو حالت بر نکته «عدم مداخله در امور» افغانستان تأکید می‌شود. به نظر نویسنده، افغانستان به دلیل اهمیت‌هایی چون ژئوپلیتیکی، ژئوکالچر، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی انکارناپذیر است (امامی زواره، ۱۳۹۸). اثر دیگر مقاله‌ها «کمک‌های مالی ایران به افغانستان: اهداف و آثار اقتصادی آن» نوشته ابراهیم عباسی و مجید رنجبردار است. این مقاله به دنبال بررسی کمک‌های مالی کشورهای خارجی به‌ویژه ایران برای افغانستان بعد از حمله آمریکا به افغانستان و سقوط حکومت طالبان است. به کنفرانس‌های متعددی چون توکیو، پاریس و کابل اشاره دارد که برای بازسازی افغانستان برگزار شد (عباسی و رنجبردار، ۱۳۹۸).

کتاب "اسناد افغانستان" تاریخ سری جنگ نوشته کریگ ویتلاک^۱ و ترجمه حمید هاشمی کهندانی انتشارات کوله‌پشتی (۱۴۰۱) در قالب پنج بخش به بیان مسائل افغانستان پس از حادثه یازده سپتامبر تا روی کار آمدن دولت نخست دونالد ترامپ پرداخته و اسناد مختلفی را از مقامات آمریکایی و اروپایی نقل می‌کند.

۳- چارچوب نظری

هم‌زمان با برجسته‌تر شدن شاخص‌های اقتصادی بر تصمیمات، برنامه‌ها و اقدامات سیاسی و مورد توجه قرار گرفتن موضوعات اقتصادی-سیاسی همچون تحریم‌ها و محدودیت‌های اقتصادی بر سیاست و حکمرانی سبب شده تا اقتصاد سیاسی به‌عنوان یک موضوع مهم میان‌رشته‌ای اهمیت ویژه‌ای یابد.

در این میان انواع نظریات تکثرگرا همچون کارکردگرایی، نوکارکردگرایی و وابستگی متقابل که به همکاری‌های اقتصادی در چارچوب نزدیکی جغرافیایی توجه دارند از قابلیت مناسبی برای تحلیل تعاملات سیاسی-اقتصادی میان بازیگران عرصه بین‌المللی برخوردارند.

در سال‌های اخیر تلاش‌های نظام‌مندی برای تحلیل و ارزیابی همکاری‌های سیاسی-اقتصادی، الگوها یا چگونگی حالت‌های فعال‌سازی منابع و ظرفیت‌های مشترک در درون شکل‌بندی‌های ساختاری یا الگوهای مختلف روابط اجتماعی، نظام‌های نگرشی و ارزشی و رفتاری به عمل آمده است. با توجه به نزدیکی جغرافیایی و ویژگی‌های سیاسی و اقتصادی دو کشور تلاش شده برای

1- Whitlock, craig

تحلیل روابط اقتصادی و سیاسی ایران و افغانستان در دوره جدید طالبان، از چارچوب‌های نظری نوکارکردگرایی، وابستگی متقابل اقتصاد سیاسی بین‌الملل بهره گرفته شود:

۳-۱- نظریه نوکارکردگرایی^۱

نظریه نوکارکردگرایی بر این ایده استوار است که همکاری در یک حوزه خاص، مانند اقتصاد، می‌تواند به تدریج به همکاری در حوزه‌های دیگر، از جمله سیاست و امنیت، گسترش یابد. این نظریه معتقد است که همکاری‌های فنی و اقتصادی می‌توانند منافع مشترکی ایجاد کنند که فراتر از مرزهای ملی و اختلافات سیاسی است. درباره ایران و افغانستان، این نظریه به این معناست که افزایش همکاری‌های اقتصادی می‌تواند به تدریج به بهبود روابط سیاسی و امنیتی بین دو کشور منجر شود. به عنوان مثال، سرمایه‌گذاری مشترک در پروژه‌های زیربنایی، مانند ساخت جاده‌ها، خطوط لوله، و شبکه‌های برق، می‌تواند منافع متقابلی ایجاد کند که به کاهش تنش‌ها و افزایش اعتماد بین دو کشور کمک کند.

۳-۲- نظریه وابستگی متقابل^۲

نظریه وابستگی متقابل بر این فرض استوار است که کشورها به‌طور فزاینده‌ای به یکدیگر وابسته هستند و این وابستگی می‌تواند به همکاری و صلح منجر شود (Nye, 1977). این نظریه بر این باور است که کشورها از طریق تجارت، سرمایه‌گذاری، و تبادلات فرهنگی به یکدیگر متصل می‌شوند و این اتصالات می‌تواند منافع مشترکی ایجاد کند که انگیزه همکاری را افزایش می‌دهد. درباره ایران و افغانستان، این نظریه به این معناست که افزایش وابستگی اقتصادی بین دو کشور می‌تواند به کاهش احتمال درگیری و افزایش همکاری منجر شود. به عنوان مثال، ایران می‌تواند با تأمین انرژی، کالاها، و خدمات مورد نیاز افغانستان، نقش مهمی در توسعه اقتصادی این کشور ایفا کند و در مقابل، افغانستان می‌تواند با تأمین مواد اولیه، نیروی کار، و بازار مصرف، به رشد اقتصادی ایران کمک کند.

۳-۳- نظریه اقتصاد سیاسی بین‌الملل^۳

نظریه اقتصاد سیاسی بین‌الملل به بررسی تعامل بین سیاست و اقتصاد در سطح بین‌المللی می‌پردازد (Gilpin, 2001). این نظریه بر این باور است که سیاست و اقتصاد دو روی یک سکه هستند و نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر جدا کرد. درباره ایران و افغانستان، این نظریه به این معناست که روابط اقتصادی بین دو کشور نمی‌تواند از ملاحظات سیاسی و امنیتی جدا شود. به عنوان مثال،

1- Neofunctionalism

2- Interdependence Theory

3- IPE

ایران ممکن است به دلایل سیاسی و امنیتی تمایل داشته باشد که روابط اقتصادی خود را با افغانستان گسترش دهد، حتی اگر این کار از نظر اقتصادی بهینه نباشد. به همین ترتیب، افغانستان ممکن است به دلایل سیاسی و امنیتی تمایل داشته باشد که روابط اقتصادی خود را با ایران محدود کند، حتی اگر این کار به ضرر اقتصاد این کشور باشد.

در این راستا نظریات نوکارکردگرایی به دلیل توجه به تأثیر رشد اقتصادی و وجود اثرات مکانی و جغرافیایی بر سرریز اقتصادی میان کشورها، از توانایی تبیین مطالعات اقتصاد سیاسی در چارچوب رشد منطقه‌ای برخوردار است. به‌ویژه اینکه نوکارکردگرایان با در نظر گرفتن ناممکن بودن دستیابی به وحدت منافع (که محصول شرایط نظام بین‌الملل و رقابت دائمی بر سر منافع است) بر این باورند که تأمین ثبات فقط با مدیریت کارآمد منازعات تحقق‌پذیر است.

نظریه‌پردازان نوکارکردگرایی مانند ارنست بی. هاس^۱ و فیلیپ اشمیتز^۲ با اضافه کردن ابعاد فایده‌گرایی بر زوایای هنجاری نظریه کارکردگرایی و طرح مباحث پیرامون همکاری در حوزه سیاست ملایم در برابر سیاست سخت، نگاه متفاوتی نسبت به اندیشمندان کارکردگرایی مانند «میترا» که حوزه اقتصاد و سیاست را از هم جدا نمی‌دانستند در فضای سیاسی مسائل اقتصادی گشودند. هاس با تأکید بر مفاهیمی مانند «سرایت» یا «سرریزی»^۳ بر این باور بود که ابعاد مختلف حیات اقتصادی به هم وابسته‌اند و در نتیجه هر اقدامی برای همکاری در یک بخش، مستلزم همکاری در بخش‌های دیگر می‌شود و همکاری از یک بخش به بخشی دیگر سرریز می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۶۴).

مفروضه بنیادی و محوری در نوکارکردگرایی، مفهوم تسری است که از طریق آن حرکت‌ها و اقدامات اولیه در جهت همگرایی اقتصادی، سازوکارهای درون‌زاد اقتصادی و سیاسی را باعث می‌شود، که به‌نوبه خود همگرایی بیشتر در حوزه‌هایی، موضوعی مرتبط را برمی‌انگیزد. به‌گونه‌ای که موضوع محوری در نوکارکردگرایی و برقراری ارتباط عمیق در اقتصاد سیاسی بر این پایه استوار شده که هر زمان همکاری در بخش‌های اقتصادی توسعه یابد رفته‌رفته به دیگر حوزه‌ها به‌ویژه در حوزه‌هایی که از جایگاه بالایی برخوردارند تسری و گسترش می‌یابند.

طبق منطق تسری، اقدامات همگرایانه در یک حوزه موضوعی دارای حساسیتی اندک در سیاست سفلی، باعث شروع همگرایی در بخش‌های مربوط سیاسی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که این فرایند به‌طور فزاینده‌ای به موضوعات و مسائل سیاست والا^۴ با درجه اهمیت و حساسیت گسترش می‌یابد (حسینی داود، ۱۴۰۱: ۷۴-۸۴).

1- Ernst B. Haas

2- Philippe Schmitter

3- Spill-Over

4- High politics

البته نباید فراموش کرد که این سرایت لزوماً به معنی یکی شدن و یا ادغام درون یک سیستم یکپارچه تلقی نمی‌شود. به‌طوری‌که اگرچه نوکارکردگرایان بر پیوندهایی که انسجام نظام را تأمین می‌کند، توجه دارند اما برخلاف دیدگاه‌های نظریه‌پردازان سیستمی، وجود تعامل به معنای همبستگی تنگاتنگ به‌گونه‌ای که کنش‌هایشان تحت تأثیر یک نوع نیروی مسلط شکل بگیرد تعیین نمی‌شود (توسلی، ۱۳۷۶: ۱۰۸).

از سوی دیگر نوکارکردگرایان نه فقط همچون طرفداران رویکرد ارتباطات، به فراکنش‌های منطقه‌ای و سود و زیان‌های همراه با آن‌ها برای کنش‌گران و مناسب بودن نهادها برای اقدام کردن درباره فشار فراکنشی و ارتباطی توجه دارند، بلکه سبک‌های چانه‌زنی و راهبردهای مربوطه را هم بررسی می‌کنند (مستقیمی، ۱۳۸۵: ۱۶۵).

به عبارت دیگر از آنجاکه اجماع در نظام بین‌المللی دشوار بوده و مثلاً نیازمند فرایندهایی در چارچوب یک سیستم پلورالیستی (کثرت‌گرا) است، لذا به‌ناچار همگرایی اقتصادی به اتحاد سیاسی منتهی نخواهد شد بدین ترتیب باید بر اسلوب‌های چانه زدن میان نخبگان سیاسی و هم استراتژی‌هایی که آن‌ها در روند هم‌گرایی به کار می‌گیرند و همچنین بر انگیزه‌های بازیگران سیاسی مشارکت‌کننده و بالاخره بر پیامدهای غیرقابل‌انتظاری که بر اثر تعقیب منافع متعارض هر یک از بازیگران حاصل می‌شود، هم تمرکز شود (قوام، ۱۳۷۲: ۲۴۹).

۴- افغانستان و مؤلفه‌های مؤثر بر اقتصاد سیاسی ایران

افغانستان از منظر اقتصادی و سیاسی با مجموعه گسترده‌ای از چالش‌ها و معضلات تاریخی به‌جامانده از ادوار پیشین مواجه بوده که بخش عمده‌ای از آن‌ها در دوره پس از قدرت‌یابی مجدد طالبان (۲۰۲۱) به شرایط بحرانی رسیده‌اند. به‌ویژه اینکه برخی روندهایی که در حوزه تجارت خارجی دوره حضور نیروهای خارجی پیش از طالبان در حال شکل‌گیری بود یا متوقف شده و یا ادامه آن‌ها با ابهامات و تردیدهای جدی مواجه شده است.

ساختار اقتصادی و اداری قدیمی و سنتی، وجود شبکه‌های غیررسمی در بازارهای مالی و تجاری، عدم تأمین انرژی و سوخت، فرسودگی ناوگان حمل‌ونقل زمینی و هوایی، عدم نظارت و کنترل حوزه ترانزیت، چالش‌های حقوقی و اختلافات آب‌های مرزی، مهاجرت‌های غیرقانونی و قاچاق کالا و مواد مخدر، دخالت نهادینه‌شده دولت‌ها، سازمان‌ها و شخصیت‌های مؤثر بر صحنه سیاسی و اقتصادی داخلی افغانستان همگی باعث شده تا چشم‌انداز روشنی برای همکاری‌های اقتصادی دیگر کشورها از جمله ایران با افغانستان نباشد.

به‌ویژه اینکه اختلافات سیاسی و شکاف‌های مذهبی دو کشور در دوره زمامداری طالبان هم بر تیرگی دورنمای تعاملات دو کشور می‌افزاید. برای نمونه می‌توان به حمله طالبان در اوایل قدرت‌یابی (۱۹۹۴) به کنسولگری ایران در هرات و شهادت دیپلمات‌ها و خبرنگار ایرانی اشاره کرد که با افزایش خشم گروه‌های سیاسی و مردم ایران تا مرز وقوع جنگی تمام‌عیار پیش رفت.

این در حالی است که از یک سو ظرفیت‌ها، بنیان‌ها و مؤلفه‌های مشترک مهمی مانند تاریخ، فرهنگ و زبان مشترک میان مردمان دو کشور و از سوی دیگر بازمینی شرایط و تحولات ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به گونه‌ای پیش رفته که امکان طراحی اقتصادی سیاسی فعالانه در چارچوب سیاست همسایگی و دیپلماسی اقتصادی را دور از ذهن نمی‌سازد. در طراحی راهبردهای تعامل ایران و طالبان در دوره جدید باید به دو نکته مهم در عرصه روابط بین‌المللی و منطقه‌ای توجه کرد.

- فارغ از اینکه توسعه همکاری‌های اقتصادی زمینه رفع کدورت‌ها، ترمیم و بهبود روابط در دیگر عرصه‌های سیاسی، امنیتی و اجتماعی دو کشور را فراهم می‌سازد، باید توجه داشت که افزایش همکاری‌های اقتصادی در عرصه روابط بین‌الملل به معنای شناخت و تأیید اقدامات و سیاست‌های طرف مقابل نبوده و چه بسا کشورهای مختلف در امور متعددی دارای اختلافات متعددی باشند. برای نمونه چین با وجود اینکه تاکنون طالبان را به رسمیت نشناخته، اما طی سه سال گذشته روابط اقتصادی روبه رشدی با این گروه برقرار کرده و در دسامبر ۲۰۲۴ شیائوپونگ، نماینده ویژه چین در امور افغانستان، به کابل سفر و با مقام‌های ارشد طالبان جهت توسعه مناسبات و آغاز سرمایه‌گذاری شرکت‌های چینی در افغانستان دیدار کرد (<https://www.yjc.ir/fa/news>).

- اوضاع داخلی و شرایط بین‌المللی طالبان به گونه‌ای است که تمایلات و جذابیت‌های جدیدی برای حضور دیگر بازیگران و رقبای ایران نظیر چین، ترکیه، عربستان، امارات متحده عربی و قطر در افغانستان به وجود آمده و تعلل در این عرصه و خلأ طراحی‌های جامع و حضور هدفمند در این کشور موجب از دست رفتن فرصت‌ها و ورود اثرگذار بازیگران متعدد می‌شود. برای نمونه نورالدین عزیززی وزیر صنعت و تجارت طالبان در دسامبر ۲۰۲۴ اعلام کرد که توافقاتی در جریان سفر هیئتی از قزاقستان به کابل برای افزایش سطح بازرگانی به امضا رسیده که حجم مبادلات تجاری از یک میلیارد دلار به سه میلیارد دلار افزایش خواهد یافت و کالاهایی نظیر روغن، خوراک دام، وسایل نقلیه و ماشین‌آلات کشاورزی را به افغانستان صادر خواهد کرد (<https://www.yjc.ir/fa/news/>).

۴-۱- تأثیر حکمرانی طالبان بر مناسبات اقتصادی افغانستان

طالبان یک گروه اسلام‌گرای افراطی است که با ایدئولوژی سخت‌گیرانه و تفاسیر مضیق از اسلام، توانسته در دو دوره تاریخی متفاوت در تحولات افغانستان به ایفای نقش بپردازد. زمینه‌های شکل‌گیری طالبان به سال‌های پس از حمله شوروی به افغانستان در دهه هشتاد میلادی و حمایت و امداد رسانی سازمان‌های مذهبی فعال در پاکستان از پناهندگان اهل تسنن به‌ویژه از قوم پشتون بازمی‌گردد. در این دوره گروه‌های مختلف در حوزه‌های علمیه ضمن تحصیل و فراگیری قرآن و احکام اسلامی تحت کمک‌های مالی کشورهای هم‌چون عربستان سعودی،

امارات متحده عربی با دیدگاه‌ها و تفاسیر سنتی در چارچوب شریعت اسلامی مبتنی بر آیین وهابیت و آموزه‌های مدرسه دیوبندیه گسترش یافتند (همتی، ۱۴۰۲: ۹).

طالبان در سال ۱۹۹۴ با تحت کنترل درآوردن بخش‌های مختلف این کشور توانست با وجود مقاومت گروه‌های مختلفی نظیر گروه‌های ژنرال دوستم، جمعیت اسلامی شامل گروه احمدشاه مسعود، برهان‌الدین ربانی، عطاء نور و اسماعیل خان و یا ائتلاف شمال در ولایات پنجشیر، تخار و بدخشان (Ibrahim, 2017: 948-947) تا پایان دهه نود میلادی اداره کشور را در اختیار بگیرد و نام رسمی دولت افغانستان به «امارت اسلامی افغانستان» تغییر دهد (Wolfrum, 2002: 566).

جدول ۱: زمینه‌های شکل‌گیری طالبان

الف. عوامل داخلی

ردیف	عامل	شرح
۱	بی‌ثباتی سیاسی و جنگ داخلی	اختلافات شدید بین مجاهدین - ناکامی حکومت مجاهدین - فقدان برنامه‌های سیاسی - مداخله خارجی
۲	نظام قبیله‌ای جامعه افغانستان	نقش قومیت و نژاد در ظهور طالبان - حمایت پشتون‌ها از طالبان
۳	فقدان امنیت	جنگ‌های داخلی و ناامنی - بی‌ثباتی حاکم در جامعه - نیاز مردم به امنیت
۴	بحران اقتصادی، فقر عمومی	عقب‌ماندگی اقتصادی - فقر و فلاکت مردم - جستجوی مردم برای نجات

ب. عوامل خارجی

ردیف	عامل	شرح
۱	زمینه‌های منطقه‌ای	- مسئله پشتونستان و خط مرزی دیورند - منافع پاکستان در افغانستان - نقش سازمان اطلاعات پاکستان (ISI) - تأثیرگذاری مدرسه دیوبند
۲	زمینه‌های فرا منطقه‌ای	رقابت‌های جهانی و جنگ سرد - سیاست‌های آمریکا و غرب - حمایت مالی و تسلیحاتی از مجاهدین - نقش عربستان سعودی و امارات

رهبران طالبان که در ابتدا پیش‌بینی قدرت‌یابی و حکمرانی بر سراسر افغانستان را نداشتند، طبیعتاً برنامه و سیاست مشخصی در زمینه اقتصادی دنبال نمی‌کردند. به‌ویژه اینکه مباحث ایدئولوژیک سیاسی-فرهنگی به‌شدت بر دیگر مباحث مانند موضوعات مربوط به رشد ملی و توسعه اقتصادی سایه افکنده و همه‌چیز بر اساس این ایدئولوژی تفسیر می‌شد. به‌طوری‌که وقتی خبرنگار بی‌بی‌سی از ملا عمر پرسید که در سه سال حکومت‌داری طالبان وضع مردم به‌شدت رو به خرابی نهاده و شما برای بهبود اوضاع اقتصادی چه برنامه‌ای دارید، با لحن خشنی پاسخ داد: "این کار مردم نیست، کار خدا است. به هر کسی که بخواهد زیاد می‌دهد. در بسیاری از ملک‌ها اوضاع اقتصاد خراب است (سینایی، ۱۴۰۲ نقل از ۲۱۳: Andishmand, 2013)."

اقتصاد حکومت اول طالبان که حدود پنج سال ادامه یافت، به منابع مالی و اقتصادی داخلی و خارجی گوناگونی وابسته بود. تأکید بر مالیات ستانی سنتی از ولایات، تجارت غیررسمی و درآمدهای پنهانی از تولید و قاچاق مواد مخدر و کالا، درآمد معادن، جمع‌آوری کمک از مردم تحت پوشش دین (زکات) و یا به‌زور اسلحه، و دریافت حمایت‌های مالی از برخی کشورها، گروه‌ها و جریانات همسو مانند القاعده، بخش اصلی درآمد طالبان را تشکیل می‌داد. برای نمونه می‌توان به انواع کمک‌های عربستان سعودی و پاکستان اشاره کرد که عمدتاً از سوی دولت و مقامات عربستان به‌ویژه سازمان اطلاعات آن به حکومت طالبان صورت می‌گرفت. شاهزاده ترکی الفیصل رییس اطلاعات سعودی هنگامی که روابط میان طالبان و عربستان برقرار بود، چندین بار به قندهار سفر کرد و هر بار به طالبان کمک‌های مالی و تجهیزات درخور توجهی کرد (سینایی، ۱۴۰۲: ۸-۲۳۵).

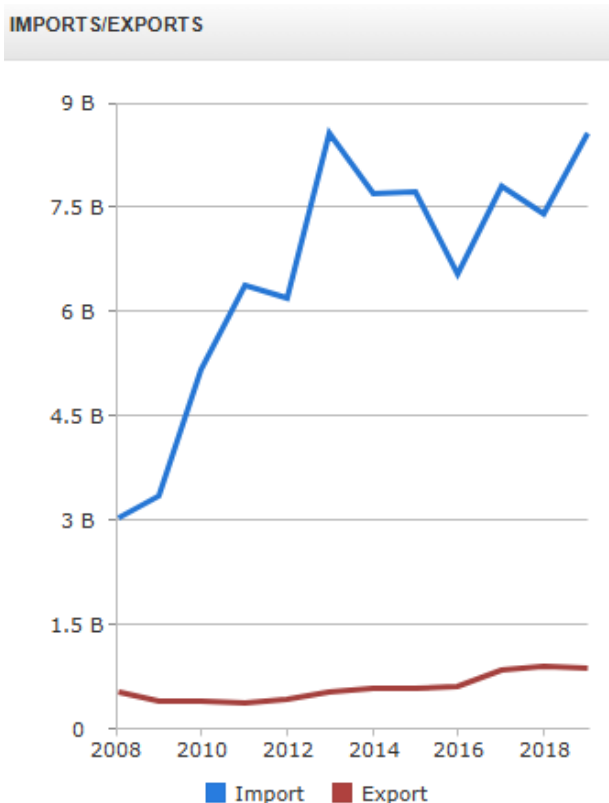
نبود برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مناسب، تمرکز بر ایدئولوژی مبتنی بر افراط‌گرایی دینی-قومی و وابستگی فکری و اقتصادی به گروه‌های تندرو در عربستان و پاکستان از عواملی بود که در این دوره راه را برای همکاری‌های مؤثر اقتصادی مانند واردات کالا از ایران بسته و در مقابل امکان حضور همسایه شرقی افغانستان را می‌گشود. تا جایی که در این دوره، افغانستان به واردکننده کالاهای پاکستانی مبدل شده بود و کالاهای بی‌کیفیت پاکستانی، تحت تعاملات سیاسی وارد بازار شده و بسیاری از شرکت‌های صنعتی و تولیدی پاکستانی با کمترین هزینه‌های ناشی از انحصار بازار کالاهایی مانند دارو، خودروهای دست‌دوم، اجناس و اقلام مصرف خانوارها را با حداقل نظارت‌ها به فروش می‌رساندند.

این روند پس از سقوط طالبان تا روی کار آمدن مجدد در سال ۲۰۲۱ تغییر چندانی از منظر شاخص‌های اقتصادی نیافت و با استمرار مهاجرت روستاییان، نابسامانی در انتقال تولیدات کشاورزی و دامی، پایین آمدن قدرت خرید مردم، در نهایت اقتصاد افغانستان را در حد معاش برای زیستن نگاه داشته و با فراز و نشیب‌های اندکی ادامه یافت.

به‌ویژه اینکه تغییر راهبرد منطقه‌ای ایالات متحده و کاهش کمک‌های خارجی بر چالش‌های اقتصادی افغانستان می‌افزود. آمریکا در طول دو دهه، بیش از ۲ هزار و ۳۰۰ سرباز از دست داده و بالغ بر ۲ تریلیون و ۲۶۰ میلیارد دلار در این منطقه هزینه کرده است (داودی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۵۳ نقل از Clyton, 2021: 12).

در همین راستا جدول شماره چهار که شاخص‌های تجارت خارجی در حوزه صادرات و واردات را نشان می‌دهد، بیانگر فاصله زیاد میان صادرات و واردات افغانستان طی بازه زمانی مذکور است.

جدول شماره ۲. صادرات و واردات افغانستان ۲۰۰۸-۲۰۱۸



اگرچه روابط ایران و افغانستان طی سال‌های زمامداری حامد کرزی و اشرف غنی تا حدود زیادی بهبود یافت، اما روند همکاری‌های اقتصادی دو کشور با تغییر رویکرد چندانی مواجه نشد.

دوره دوم نقش‌آفرینی طالبان به سال ۲۰۲۱ و در پی تحولات مختلف در صحنه سیاسی و اجتماعی در دو دهه نخست قرن بیست و یکم بازمی‌گردد.

۵- یافته‌ها

۵-۱- تقویت رویکردهای اقتصادی طالبان نسبت به رویکردهای ایدئولوژیک

طالبان که پس از حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ از قدرت برکنار شد، ابتدا با فعالیت‌های محدود در برخی مناطق روستایی به مبارزه مسلحانه علیه دولت افغانستان و نیروهای خارجی به حیات خود ادامه داد. به تدریج طالبان که دریافته بود با اقدامات مسلحانه راه به جایی نمی‌برد، دو راهبرد را در عرصه داخلی و خارجی در دستور کار قرار داد. از یک سو به دنبال نفوذ دوباره در جامعه ناراضی از وضع موجود و عملکرد ضعیف دولت برآمد. چراکه در این سال‌ها دولت گشایش اقتصادی چندانی کسب نکرده بود و حتی کمک‌های بین‌المللی از ۲۰۱۰ به این سو کاهش معناداری یافته بود.

به بیان دیگر ناکارآمدی دولت و مماشات در استمرار سیستم اقتصادی ورشکسته، سیاست‌ها و برنامه‌های مقطعی و عدم ترسیم راهکارهای عملیاتی توسط حامد کرزی و مقامات دوره حاکمیت او موجب افزایش شدید فقر و بیکاری و شرایط نامناسب اجتماعی و اقتصادی شده و عملاً راه را برای جذب نیروها و حمایت از طالبان باز کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که طالبان در دوره جدید تلاش می‌کند تا با ارائه خدمات اجتماعی، ایجاد اشتغال، و مبارزه با فساد، حمایت مردمی را جلب کند.

طالبان در دوره دوم روی کار آمدن با کسب تجربیات گذشته راهبرد دوم را در دستور کار قرار داد. در واقع نگاه طالبان به چالش‌های داخلی و به‌ویژه اقتصاد شکست‌خورده افغانستان محدود نشد و در همین راستا راهبرد دوم را در بعد خارجی تنظیم کرد و درصدد تعاملات با بازیگران بین‌المللی و جلب حمایت آن‌ها برآمد. نتیجه اینکه بسیاری از کشورها طالبان را از لیست گروه‌های تروریستی خارج کردند و عملاً راه برای تعاملات اقتصادی با دیگر کشورها فراهم شد. برای مثال، چین به‌عنوان یک قدرت اقتصادی بزرگ، تمایل دارد که روابط اقتصادی خود را با افغانستان گسترش دهد و در پروژه‌های زیربنایی این کشور سرمایه‌گذاری کند (Pant, 2021).

ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه در دسامبر ۲۰۲۴ قانونی را امضا کرد که به موجب آن طالبان از فهرست سازمان‌های تروریستی حذف شد و شرایط عادی‌سازی و توسعه روابط سیاسی و اقتصادی بین روسیه و طالبان مهیا شد. به گفته مقامات روس این سیاست در چارچوب باز کردن مسیرهای تجاری جدید از افغانستان است (<https://www.yjc.ir/fa/news/>). این اقدام روسیه نشان می‌دهد که قدرت‌های بزرگ به تدریج در حال پذیرش طالبان به‌عنوان یک بازیگر سیاسی مشروع در افغانستان هستند و تمایل دارند که با این گروه تعامل کنند.

دستور کار قرار دادن اصلاحات اقتصادی و اعمال برخی تغییرات در سیستم مالی افغانستان بیانگر تغییر نگرش‌ها و الگوهای حکمرانی اقتصادی طالبان است. طراحی برنامه‌ی

«نوسازی» سیستم پرداخت معاشات کارمندان^۱ و یا تلاش برای راه اندازی نظام بانکی و ایجاد کارت «FP» در بانک های دولتی و خصوصی افغانستان، نمونه ای از این سیاست است. کارت «FP» با هدف تسهیل معاملات مالی و مدرن سازی سیستم بانکی افغانستان جهت فعالیت های بانکی مانند برداشت و انتقال پول و پرداخت قبوض و چک های بانکی صورت پذیرفته است. این اقدامات نشان می دهد که طالبان در تلاش است تا با اصلاح نظام مالی، اعتماد عمومی را جلب کند و زمینه را برای سرمایه گذاری های داخلی و خارجی فراهم کند. حبیب الله نوری سخنگوی بانک مرکزی افغانستان با اشاره به برنامه ریزی برای رسیدن به سیستم بانکداری مدرن اظهار داشت که بانک مرکزی افغانستان سیاست تعاملات گسترده با نهادهای مالی بین المللی و از بین بردن محدودیت های بانکی، نویدبخش رونق اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی مردم افغانستان در آینده است (<https://www.yjc.ir/fa/news/>). با این حال، باید توجه داشت که تحقق این اهداف نیازمند زمان، منابع، و حمایت بین المللی است.

از بعد سیاسی هم می توان به شواهدی که حکایت از اولویت یابی تدریجی موضوعات غیرایدئولوژیک بر حکمرانی طالبان است می توان به از بین رفتن نگاه انحصاری در تعاملات با پاکستان اشاره نمود. به ویژه اینکه شرایط منطقه ای به گونه ای شده که برخی از چالش های طالبان-پاکستان سبب تقویت امکان حضور ایران را فراهم می سازد. این تغییر رویکرد می تواند فرصت های جدیدی را برای ایران ایجاد کند تا با ایفای نقش میانجی بین طالبان و پاکستان، به کاهش تنش ها و افزایش همکاری های منطقه ای کمک کند.

برای مثال می توان به درگیری های مرزی در منطقه «منی» ولایت پکتیا و هم بروز کشمکش های مرزی افغانستان و پاکستان در خصوص ایالت پختونخواه و اظهارات مقامات طالبان علیه پاکستان را مطرح نمود. عنایت الله خوارزمی سخنگوی وزارت دفاع طالبان در بیانیه ای رسمی به حملات انتقام جویانه نیروهای این کشور به بمباران مناطقی از خاک افغانستان توسط ارتش پاکستان، اذعان کرد و گفت: نیروهای طالبان نقاطی را در آن سوی «خط فرضی دیورند» مورد حمله قرار داده است^۲ (<https://www.yjc.ir/bIye>). این قبیل اختلافات مرزی نشان می دهد که طالبان در تلاش است تا استقلال خود را از پاکستان نشان دهد و به دنبال ایجاد روابط متوازن با دیگر کشورهای منطقه است.

۵-۲- ساختار اقتصادی فاسد و ناکارآمد

- ۱- وزارت مالیه طالبان با راه اندازی سیستم پرداخت معاش اعلام کرده که تمامی کارمندان دولتی باید تا پایان سال ۱۴۰۳ خورشیدی تذکره الکترونیکی دریافت کنند. در غیر این صورت پرداختی دولت به آنها قطع خواهد شد.
- ۲- گفتنی است پیش از این هم مقامات طالبان همواره تأکید کرده اند که «خط فرضی دیورند» را به عنوان مرز رسمی با پاکستان قبول ندارند و در گذشته هم هیچ حکومتی در افغانستان این خط را به عنوان مرز قبول نکرده است.

بر اساس شاخص‌های بین‌المللی، ساختار اقتصادی و دولتی افغانستان یکی از فاسدترین سیستم‌های مالی جهان است که این وضعیت تأثیر مستقیم بر توسعه و ثبات اقتصادی کشور دارد. برای نمونه، گزارش سازمان شفافیت بین‌المللی در سال ۲۰۱۹ نشان می‌دهد که افغانستان پیوسته در فهرست ده کشور فاسد جهان جای دارد و امتیازهای پایین در زمینه شفافیت مالی و مبارزه با فساد، گویای وجود مشکلات عمیق در ساختار حکومتی است (Joanna, 2019: 110). فساد اداری و اقتصادی نه فقط مانع جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی شده، بلکه فعالیت‌های اقتصادی داخلی را هم مختل می‌سازد. یکی از ریشه‌های اصلی این وضعیت، میراث ساختار سنتی و ناپایدار است که هم‌اکنون بر نظام اقتصادی کشور حاکم است. در دهه‌های اخیر، اقتصاد افغانستان وابسته به بازیگران سیاسی و نظامی بوده است، جایی که جنگ‌سالاران و فرماندهان نظامی بر اساس میزان نفوذ و قدرت نظامی، بر مناصب سیاسی و اقتصادی تسلط یافته و از طریق گماشتن افراد نزدیک خود، جایگاه‌های کلیدی کشور را حفظ و تقویت کرده‌اند. این وضعیت، سیستم تصمیم‌گیری و اقتصاد کشور را آلوده به فساد و عدم پاسخگویی کرده است.

به‌عنوان نمونه، در سال ۲۰۱۷، گزارش مؤسسه «گلوبال فایننس»، نشان می‌دهد که فساد گسترده در سیستم بانکی افغانستان مانع از اعتماد بیشتر به بانک‌ها شده و بسیاری از انتقالات مالی در قالب حواله‌های سنتی انجام می‌شود که ردیابی منابع مالی را دشوار می‌سازد. این وضعیت، فرصت‌های قاچاق مواد مخدر، پول‌شویی و فساد مالی را حتی فراتر می‌برد. نمونه دیگر، فساد در پروژه‌های عمرانی و توسعه‌ای است که در آن‌ها، مبالغ زیادی به علل ناعادلانه و نبود نظارت مؤثر، در مسیر انتقال و هزینه‌های نادرست هدر می‌رود؛ این موضوع ازجمله مواردی است که در پروژه‌های بازسازی پس از سقوط طالبان بر شدت آن افزوده شد.

برای مقابله با این چالش‌ها، اصلاح نظام اداری و قضایی، توسعه شفافیت و پاسخگویی، و اجرای سازوکارهای نظارتی مؤثر ضروری است. افزون بر این، ضعف ساختاری در بخش‌های مختلف اقتصادی، مانند نبود سیستم‌های نوین مالی و بانکی، نیازمند اصلاحات بلندمدت است. ازجمله، باید به توسعه زیرساخت‌های مالی، آموزش نیروهای انسانی و تدوین قوانین و مقررات شفاف و قوی توجه ویژه داشت تا با تقویت نظارت و کاهش فساد، شرایط اقتصادی در کشور بهبود یابد و راهبردهای مبارزه با قاچاق، پول‌شویی و رشوه نتیجه‌بخش باشد.

این در حالی است که ضعف ساختاری و نبود سیستم‌های نوین در بخش‌های مختلف اقتصادی به‌ویژه نظام پولی و بانکی، زمینه فساد را در بسترهای سنتی افغانستان فراهم کرده است. برای مثال بخش مهم انتقال‌های مالی از طریق چارچوب‌های سنتی مبتنی بر حواله بوده و در نتیجه عدم امکان ردگیری منبع و مقصد پول‌های جابجا شده، به گسترش فساد مالی، قاچاق و پول‌شویی در افغانستان کمک کرده و سبب می‌شود عارضه‌های مخرب اقتصادی

همچون رشوه، پول‌شویی، و انواع دریافت‌های غیرقانونی به‌ویژه در ساختار اداری و قضایی بر ناکارآمدی دولتی بیفزاید و فعالان اقتصادی را مجبور کند برای پیشبرد کارهای قانونی یا غیرقانونی بر تداوم چرخه ناکارآمدی حرکت کنند. این مشکلات نیازمند راهکارهای جدی و بلندمدت است که شامل آموزش نیروی انسانی، توسعه زیرساخت‌های مالی، و ایجاد قوانین و مقررات شفاف و کارآمد می‌شود.

بررسی تولید ناخالص داخلی^۱ و تولید ناخالص ملی^۲ افغانستان که از مهم‌ترین متغیرهایی هستند که در تجزیه و تحلیل‌ها و ارزیابی‌های اقتصاد کلان استفاده می‌شوند در دو دهه گذشته نشان می‌دهد تولید ناخالص داخلی این کشور در بیست سال گذشته از ۳۰ میلیارد دلار فراتر رفته و درآمد سرانه آن با وجود دریافت برخی کمک‌های خارجی با کمتر از ۹۰۰ دلار همواره جزو ده کشور پایین جهان دسته‌بندی شده است.

۵-۳- تسری چالش‌های ساختار اجتماعی-فرهنگی بر ساختار اقتصادی

نحوه چیدمان حکومت و معادلات کلان سیاسی مصرح در قانون اساسی افغانستان تحت تأثیر ساختار اجتماعی آن به‌گونه‌ای ترسیم شده که طبقه‌بندی‌های قومیتی و مذهبی بر دیگر بخش‌ها و حوزه‌های گوناگون سایه افکنده است. به دلیل غلبه مؤلفه‌های اجتماعی به‌ویژه توجه به قومیت در تصمیم‌گیری‌ها، پیامدهایی نظیر تبعیض منطقه‌ای، قومی و نژادی را بر اقتصاد داشته است.

اگرچه وجود تنوع در حوزه‌هایی مانند تمایزات قومیتی، منطقه‌ای و نظایر آن بالقوه فرصت‌های زیادی مانند تنوع در تولیدات، عرضه و بازار مصرف را در پی دارد اما موضوع تنوع اقوام در افغانستان عملاً انحصار بیشتر دولت و انحصار یک قوم را سبب شده است.

حداقل تاریخ صدساله معاصر افغانستان نشان می‌دهد عمده‌تأ حکومت‌ها قومی و غیرملی بوده‌اند و وجود تعصبات قومی و مذهبی و نبود سازوکارهای شایسته‌گزینی سبب شده زمانی که قدرتمندان آن به هر وسیله مشروع یا نامشروعی که قدرت را به دست گرفته‌اند، دیگر به انتقال مسالمت‌آمیز قدرت تمایل نداشته و معمولاً زمامداران این کشور با مرگ، ترور و کودتا از قدرت کنار رفته‌اند و این مسئله تقریباً به یک سنت سوء تبدیل شده و بالطبع این رویکرد در خارج از پایتخت هم تسری داشته و پیوسته بر سیاست‌ها و مقررات حکمرانی مناطق مختلف این کشور حاکم بوده است (کاظمی، ۱۳۸۹: ۸-۱۲۷).

در واقع یکی از شاخص‌های ناکارآمدی نظام‌های سیاسی موفق نبودن آن‌ها در ایجاد سازوکارهای مورد نیاز برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های نخبگانی و در نتیجه ایجاد شرایط نادیده انگاشتن نخبگان و افزایش تبعیض است. از این منظر هم دولت افغانستان طی این سال‌ها نه فقط

1- Gross Domestic Product

2- Gross national product

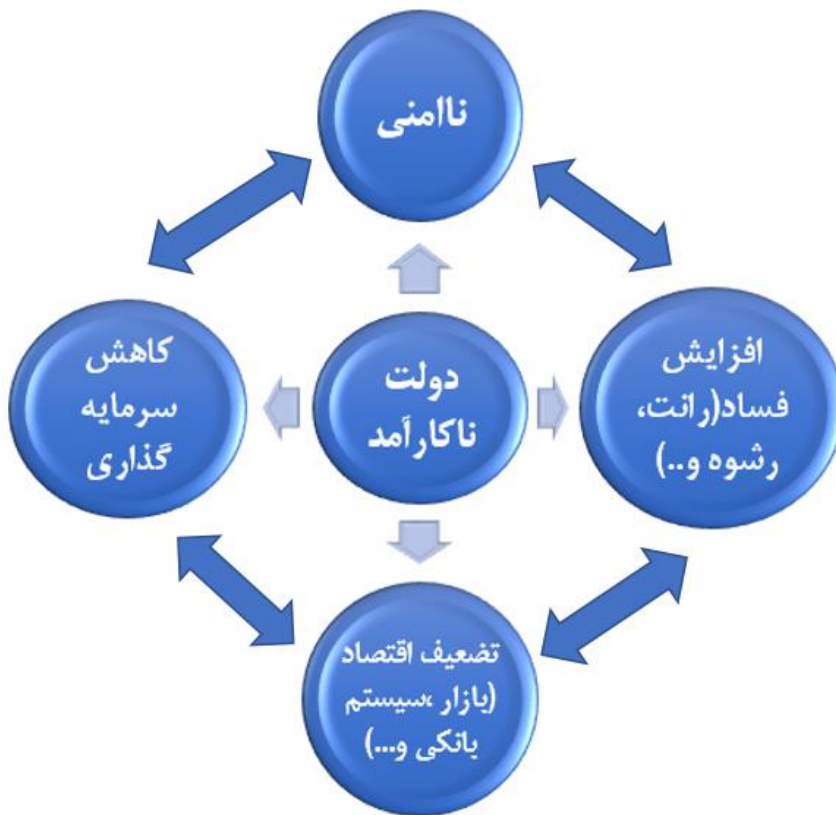
موفق نشد از ظرفیت نخبگان بخصوص فعالان اقتصادی بهره‌مند شود بلکه به دلیل وقوع انواع تبعیض‌های منطقه‌ای، قومی و نژادی در موارد متعددی مانند ایجاد زیرساخت‌ها در مناطق کم‌برخوردار، واگذاری قراردادهای استخدام‌ها و ارتقای مناصب عملاً سبب خروج برخی از صاحب‌نظران و فعالان شد.

این مسئله درباره گروه طالبان که از نظر فرهنگی و مذهبی، دارای ویژگی‌های افراط‌گرایانه است در قالب مباحث هویتی هم نمود بیشتری دارد. به‌ویژه اینکه بسیاری از مقامات طالبان، حاکمیت را حق انحصاری پشتون‌ها دانسته و حاکمیت غیرپشتون را غصب مشروعیت تلقی می‌کنند. آن‌ها از بدو ورود، مدعی شدند که افغانستان تنها سرزمین پشتون‌هاست و غیرپشتون‌ها اگر مایل‌اند در این کشور بمانند، باید سلطه پشتون‌ها را بپذیرند (شفیعی، ۱۴۰۲: ۱۶۲).

۵-۴- ناامنی و فرار سرمایه

عدم انباشت سرمایه یکی از پارامترهای اصلی عدم توسعه محسوب شده و بسیاری از متفکران دلیل عدم توسعه را در نبود پس‌انداز و در نتیجه سرمایه‌گذاری ناکافی می‌دانند. انباشت سرمایه بخش تولید را تحرک می‌بخشد و با افزایش تولید، موجب رشد تجارت، بهبود سطح زندگی و توسعه اقتصادی می‌شود. در مقابل زمانی که فضای ناامنی و ترس در بخش‌های مختلف اقتصاد و بازار غلبه داشته باشد، بسیاری از سرمایه‌گذاران حقیقی و حقوقی تمایلی برای سرمایه‌گذاری نداشته و این بدان معناست که نه فقط انباشت سرمایه برای رشد و توسعه صورت نمی‌پذیرد بلکه سرمایه‌های موجود هم به شکل‌های مختلف از چرخه اقتصادی خارج می‌شوند و به دنبال آن اقتصاد سیر نزولی طی می‌کند.

به بیان دیگر وجود ناامنی به اشکال مختلف در فضای اقتصادی و سیاسی افغانستان به کاهش حضور نخبگان و فعالان این کشور جهت سرمایه‌گذاری در اقتصاد این کشور را در پی داشته و به هر میزان تعداد شرکت‌ها و سازمان‌های اقتصادی بیشتری از بازار خارج شوند، می‌تواند یک واکنش زنجیره‌ای منفی ایجاد کند که اقتصاد را به سمت ضعف پایین‌تری سوق دهد.



۵-۵- قاچاق کالا و مواد مخدر

یکی از چالش‌های دیرپای افغانستان که از ضعف حاکمیتی آن بر حوزه اقتصادی امتداد یافته، عدم تسلط و کنترل کامل بر مناطق مختلف و رواج قاچاق و به‌ویژه مواد مخدر در افغانستان است. فارغ از برخی اخبار که حکایت از دست داشتن برخی مقامات در قاچاق و مواد مخدر در ادوار گوناگون دارد، باید افزود نبود کنترل کامل دولت بر سراسر قلمروی افغانستان و نداشتن حاکمیت مؤثر بر نظام اداری، باعث رونق بازارهای آلوده از طریق درآمدهای غیرقانونی شده است. خلأ حاکمیت به‌ویژه در مناطق دور از کابل و تأمین نشدن امنیت مرزها و وجود فساد گسترده در مبادی قانونی نظیر گمرکات، آسیب‌های زیادی به منابع تأمین مالی دولتی زده و بخش مهمی از درآمدهایی که می‌توانست صرف عمران این کشور شود به شبکه‌های فساد از دلالتان غیررسمی، تروریست‌ها، افراد مسلح و برخی از سیاستمداران تعلق گرفته است.

هرچند طالبان از زمانی که قدرت را از ۲۰۲۱ به دست گرفته بارها مدعی شده که با کشت خشخاش و تولید و تجارت مواد مخدر مبارزه می‌کند و رهبر طالبان با صدور فرمانی، هرگونه

فعالیت منجر به تجارت مواد در داخل این کشور را جرم و مشمول مجازات اعلام کرده، اما نتایج گزارش دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد UNODC نشان می‌دهد در مدتی که طالبان قدرت را به دست گرفته هیچ کاهشی در کشت خشخاش و تولید تریاک در افغانستان رخ نداده است (شفیعی، ۱۴۰۲: ۱۶۹).

بعلاوه این گزارش اشاره دارد که در سال ۲۰۲۲ افزایش کشت خشخاش در افغانستان، نه فقط کاهش قیمت محصول نهایی را به دنبال نداشته بلکه درآمد کشتکاران خشخاش از فروش تریاک، از ۴۲۵ میلیون دلار در سال ۲۰۲۱ با افزایش سه برابری، به ۴/۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ رسیده و هم‌زمان سهم انتفاع اقتصاد کشاورزی افغانستان از تجارت تریاک هم افزایش یافته است. به این معنا که در سال ۲۰۲۱ ارزش تولید مواد مخدر که سهم ۹ درصدی از درآمد بخش کشاورزی این کشور داشت، اما به دنبال گرانی قیمت تریاک و عرضه بیشتر در بازار داخلی و جهانی، این سهم به ۲۹ درصد رسیده است (شفیعی، ۱۴۰۲: ۱۷۰).

۵-۶- ناتوانی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی

از مسائل مهمی که افغانستان به لحاظ اقتصادی در دهه‌های گذشته با آن مواجه بوده‌اند، بحث ناتوانی در جذب سرمایه‌گذاری است. عدم تلاش برای ایجاد اعتماد و زیرساخت‌های اقتصادی پایدار یکی از دلایل اصلی عدم موفقیت در جذب سرمایه‌گذاری خارجی است (رفیعی، ۱۴۰۳). در واقع شرایط نابسامان این کشور به گونه‌ای بوده که هم سرمایه‌گذاران داخلی رغبتی برای ماندن در اقتصاد بیمار این کشور نداشته‌اند و هم سرمایه‌گذاران خارجی چشم‌انداز خوبی برای فعالیت در حوزه‌های مختلف اقتصادی این کشور متصور نبوده و از همین رو اشخاص حقیقی و شرکت‌های بزرگ خارجی حتی با فرض پایدار بودن دولت‌ها، علاقه‌ای به مشارکت جدی با افغانستان ابراز نکرده و دولت افغانستان نتوانسته اعتماد لازم برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی را کسب کند.

به بیان دیگر سرمایه‌گذاری خارجی، یکی از شیوه‌های متداولی است که به دلیل آثار درخور توجهی که بر روی متغیرهای اقتصادی نظیر افزایش عوارض گمرکی و عواید مالیاتی، نرخ تورم، نرخ تسعیر، افزایش اشتغال دارد حائز اهمیت است و چنانچه شرایطی که متضمن سرمایه‌گذاری در یک کشور تأمین شود، سرمایه‌گذاران بین‌المللی تمایل بیشتری برای حضور خواهند داشت. در همین راستا موضوع ناتوانی افغانستان در بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری خارجی از دو زاویه درخور بررسی است.

منظر نخست به عدم برخورداری افغانستان از سیاست‌ها و برنامه‌های بلندمدت اقتصادی مربوط بوده که متأثر از شرایط بد اقتصادی و عدم جلب اعتماد سرمایه‌گذاران طی دهه‌های گذشته بوده و عدم افق روشن و باثبات را برای فعالان و تصمیم‌سازان به وجود آورده است.

برای نمونه با وجود اینکه طرح‌های سرمایه‌گذاری خارجی مختلف در زمینه‌های زیرساختی، تولیدی و آموزشی مانند طرح کاسا هزار و یک، طرح تاپی، طرح راه‌آه مشترک کشورهای همسایه، طرح بهره‌برداری از معدن‌های آهن و طرح‌های شهرک‌سازی مطرح شده‌اند اما بیشتر در حد تبلیغات باقی مانده‌اند.

شرایط ناپایدار و خشونت‌آمیز، همراه با ضعف در حاکمیت قانون و نبود زیرساخت‌های بنیادی، اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی را به شدت کاهش داده است. مثلاً پس از تصویب قوانینی نظیر لایحه اصلاحات اقتصادی در دهه ۱۳۹۰، بسیاری از سرمایه‌گذاران خارجی به دلیل نااطمینانی‌های امنیتی و نبود ساختارهای حمایت‌کننده، از ورود به بازار افغانستان امتناع کردند (اندیشکده شورای آتلانتیک، ۲۰۱۸).

همچنین، در پروژه‌های بخش زیرساخت مانند پروژه خط لوله گاز ترکمنستان - افغانستان - پاکستان، عدم ثبات و ناامنی در مسیر اجرا، مانع از جذب سرمایه‌گذاری شایان توجه و بهره‌برداری مؤثر شد، هرچند این پروژه‌ها پتانسیل بالایی برای توسعه اقتصادی و اتصال منطقه‌ای داشتند، اما فساد و نگرانی‌های امنیتی مانع اقدامات لازم شدند. بنابراین، برای جلب اعتماد سرمایه‌گذاران، دولت باید اقدامات اساسی برای ایجاد امنیت پایدار، اصلاحات قانونی و تضمین حقوق مالکیت انجام دهد. نمونه بارز این نیاز، بهبود شرایط در پروژه‌های نفت و گاز در دریاچه آمودریا است که در صورت احیا و ثبات می‌تواند منابع عظیم اقتصادی برای کشور فراهم کند (سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، ۲۰۲۲).

۶- مطلوبیت‌های اقتصاد سیاسی ایران در افغانستان

۶-۱- تجارت و سرمایه‌گذاری

مبادلات تجاری: ایران از ظرفیت‌های بسیار بالایی برای گسترش مبادلات تجاری برخوردار است. برای مثال صادرات کالاهای ایرانی و واردات مواد اولیه از افغانستان می‌تواند به رونق اقتصادی هر دو کشور کمک کند. مثلاً ایران می‌تواند مصالح ساختمانی، مواد غذایی، دارو و دیگر کالاهای مورد نیاز افغانستان را صادر کند و در مقابل، مواد اولیه مانند سنگ آهن، مس و دیگر مواد معدنی را از افغانستان وارد کند. این تبادلات، افزون بر ایجاد ارزش افزوده و اشتغال در هر دو کشور، می‌تواند به تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و افزایش توان تولیدی هم منجر شود. همچنین، موقعیت جغرافیایی ایران به عنوان یک مسیر ترانزیتی مهم، امکان دسترسی افغانستان به بازارهای جهانی را تسهیل می‌کند. برخی از مزایای صادرات ایران به افغانستان عبارت‌اند از:

- تنوع محصولات: ایران می‌تواند طیف گسترده‌ای از محصولات، از کالاهای اساسی تا محصولات صنعتی و فناوری را به افغانستان صادر کند. به عنوان مثال، در سال ۲۰۲۱، طبق گزارش‌ها، ایران حدود ۱.۴ میلیون تن برنج به افغانستان صادر کرده است که نشان‌دهنده‌ی

نیازمندی‌های غذایی این کشور به واردات است (سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (FAO)، گزارش‌های مربوط به تجارت و صادرات محصولات کشاورزی).

- رقابت‌پذیری قیمت: نزدیکی جغرافیایی و توافقات تجاری، می‌تواند به کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل و افزایش رقابت‌پذیری قیمت محصولات ایرانی در بازار افغانستان کمک کند. ایران به دلیل فاصله جغرافیایی کم و توافقات تجاری، توانسته در سال‌های اخیر، حدود ۵ میلیون تن سیمان به افغانستان صادر کند (Gholami, 2021, 45-67).
- کیفیت مناسب: بسیاری از محصولات ایرانی، به‌ویژه در بخش‌های مواد غذایی و ساختمانی، از کیفیت بالایی برخوردار هستند و می‌توانند نیازهای مصرف‌کنندگان افغانستانی را برآورده کنند.

از سوی دیگر مزایای واردات مواد اولیه از افغانستان عبارت‌اند از:

- تأمین نیازهای صنایع: واردات مواد اولیه از افغانستان می‌تواند به تأمین نیازهای صنایع داخلی ایران، به‌ویژه در بخش‌های معدنی و فلزی، کمک کند.
- تنوع منابع: افغانستان دارای ذخایر غنی از مواد معدنی است و می‌تواند به تنوع منابع تأمین مواد اولیه برای ایران کمک کند.
- کاهش وابستگی: واردات مواد اولیه از افغانستان می‌تواند به کاهش وابستگی ایران به دیگر کشورها در این زمینه کمک کند.

طبیعی است که با اولویت یافتن اقتصاد در راهبرد سیاست خارجی ایران به افغانستان منجر به تقویت همکاری‌های امنیتی، بهبود زیرساخت‌ها و توسعه سرمایه‌گذاری به‌ویژه در حوزه‌های بهبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل و ارتباطات و تسهیل رویه‌های گمرکی و توسعه همکاری‌های مالی و بانکی را در پی خواهد داشت.

۶-۲- حمل‌ونقل و ترانزیت

ایران می‌تواند در توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل در افغانستان، از جمله جاده‌ها، راه‌آهن و فرودگاه‌ها، مشارکت کند. این امر می‌تواند به تسهیل تجارت و ترانزیت کالا بین دو کشور و دیگر کشورهای منطقه کمک کند. برای مثال، ایران می‌تواند در ساخت جاده‌ها و راه‌آهن‌هایی که افغانستان را به بندرهای ایران متصل می‌کنند، سرمایه‌گذاری کند. علاوه بر این، ایران می‌تواند با ارائه تسهیلات ترانزیتی، به تبدیل شدن افغانستان به یک مرکز ترانزیت منطقه‌ای در چارچوب سیاست‌های منطقه‌ای ایران کمک کند. این امر می‌تواند به افزایش درآمد ارزی افغانستان و تقویت موقعیت این کشور در منطقه کمک کند. برای مثال، ایران می‌تواند تعرفه‌های ترانزیتی برای کالاهایی که از طریق خاک ایران به افغانستان ترانزیت می‌شوند، را کاهش دهد.

۶-۳- همکاری در زمینه مدیریت منابع آب

ایران و افغانستان می‌توانند در زمینه مدیریت منابع آب مشترک، مانند رودخانه هیرمند، با یکدیگر همکاری کنند. این امر می‌تواند به جلوگیری از بروز تنش‌های آبی و تأمین نیازهای آبی هر دو کشور کمک کند. برای مثال، ایران و افغانستان می‌توانند یک کمیسیون مشترک برای مدیریت منابع آب تشکیل دهند و با تبادل اطلاعات و تجربیات، به اتخاذ تصمیمات آگاهانه درباره استفاده از منابع آب کمک کنند. همچنین دو کشور می‌توانند در اجرای پروژه‌های آبیاری در افغانستان مشارکت کنند. این امر می‌تواند به افزایش تولید محصولات کشاورزی و بهبود شرایط زندگی کشاورزان این کشور کمک کند. برای مثال، ایران می‌تواند در ساخت سدها و کانال‌های آبیاری در افغانستان سرمایه‌گذاری کند و به تأمین آب مورد نیاز برای کشاورزی کمک کند.

این در حالی است که با وجود اعلام مقامات افغانستان بر تعهد این کشور به رعایت حق‌آبه ایران (طبق معاهده ۱۹۷۳) و تأکید بر وظیفه اخلاقی و دینی باید گفت طبق اخبار منتشر شده از صنعت آب ایران، در نیمه اول سال آبی ۱۴۰۴ فقط حدود ۱۱۹ میلیون مترمکعب آب وارد ایران شده است و این میزان بسیار کمتر از سهم تعهدی ۸۲۰ میلیون مترمکعبی بوده است و برخی شواهد مانند تصاویر ماهواره‌ای در این بازه زمانی نشان دادند که با وجود وعده‌ها، جریان آب از بند «کمال‌خان» همچنان به سمت باتلاق شور «گودزره» هدایت شده و همین موضوع انتقاد دولت ایران را در پی داشته است.

۶-۴- توسعه مکران و فرصت سرمایه‌گذاری

منطقه مکران، شامل سواحل جنوب شرقی ایران در امتداد دریای عمان است که از نظر راهبردی و اقتصادی اهمیت فراوانی دارد. ایران برنامه‌های گسترده‌ای برای توسعه این منطقه در زمینه‌های مختلف از جمله زیرساخت‌ها، صنعت، گردشگری و تجارت دارد. هدف از این توسعه، ایجاد قطب اقتصادی جدید، افزایش اشتغال، بهبود وضعیت معیشتی مردم محلی و تقویت جایگاه ایران در منطقه است. در همین چشم‌انداز توسعه مکران می‌تواند فرصت‌های سرمایه‌گذاری متعددی برای ایران در افغانستان ایجاد کند. این فرصت‌ها را می‌توان در چند دسته اصلی بررسی کرد:

۱. تسهیل ترانزیت و تجارت: توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل در مکران، از جمله بندرها (به‌ویژه بندر چابهار)، جاده‌ها و راه‌آهن، می‌تواند مسیر ترانزیت کالا بین ایران و افغانستان را تسهیل کند. بندر چابهار به‌عنوان یک دروازه ورودی و خروجی برای کالاهای افغانستان، می‌تواند به کاهش وابستگی این کشور به بندرهای دیگر و افزایش حجم تجارت بین دو کشور کمک کند. سرمایه‌گذاری در توسعه انبارهای کالا، مناطق آزاد تجاری و مراکز لجستیک در مکران، می‌تواند به بهبود فرآیندهای تجاری و کاهش هزینه‌ها کمک کند.

۲. صنایع و معادن: ایران می‌تواند در صنایع فرآوری مواد معدنی افغانستان (مانند سنگ‌آهن، مس و لیتیوم) در منطقه مکران سرمایه‌گذاری کند. این کار می‌تواند ارزش افزوده بیشتری برای مواد معدنی افغانستان ایجاد کند و به توسعه صنایع پایین‌دستی در ایران کمک کند. برای نمونه

ایجاد شهرک‌های صنعتی مشترک در مکران با تمرکز بر صنایع مرتبط با افغانستان، می‌تواند فرصت‌های شغلی جدیدی در هر دو کشور ایجاد کند.

۳. انرژی: ایران می‌تواند در پروژه‌های انتقال انرژی (مانند خطوط لوله گاز و برق) از طریق مکران به افغانستان سرمایه‌گذاری کند. این اقدام افزون بر تأمین نیازهای انرژی افغانستان موجب افزایش صادرات انرژی ایران می‌شود. همچنین، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های انرژی‌های تجدیدپذیر (مانند نیروگاه‌های خورشیدی و بادی) در مکران و صادرات برق به افغانستان، می‌تواند یک فرصت سرمایه‌گذاری جذاب باشد.

۶-۵- حمل و نقل و ترانزیت به منزله پیشران تعاملات اقتصادی

صنعت حمل و نقل و ترانزیت به عنوان یکی از ارکان توسعه پایدار و توسعه تجارت داخلی و بین‌المللی، از اهمیت ویژه‌ای در برنامه‌ریزی‌های کلان اقتصادی و سیاسی برخوردار است. ایران با برخورداری از موقعیت جغرافیایی بسیار ممتاز برای ارتباط کشورهای پیرامونی و همسایه از شبه‌قاره هند تا کشورهای آسیای میانه، قفقاز تا غرب آسیا و اروپا می‌تواند به عنوان پلی برای ترانزیت کالا و واسطه تجاری بین کشورهای مذکور عمل نماید. از ۴۳ کشور محصور در خشکی جهان، ۱۲ کشور در اطراف ایران قرار دارند (حمیدی، ۱۳۹۹: ۱۰) که یکی از بهترین مسیرها برای رفع نیازمندی‌هایشان، عبور از خاک ایران محسوب می‌شود. باین‌همه این مزیت درباره افغانستان نه فقط به منزله یک پیشران برای توسعه اقتصادی نبوده بلکه استفاده‌های غیررسمی و نبود ضوابط تشویقی باعث تبدیل شدن محل عبور قاچاق کالا و مواد مخدر آن را به یک چالش مبدل نموده است.

در صورت ایجاد و تقویت سازوکارهای رسمی مشترک و طراحی راهبردهای همکاری میان دو کشور، منافع بسیاری عاید نظام اقتصادی طرفین خواهد شد. برای نمونه فعال شدن دروازه مرزی اقتصادی طی دو سال ۴-۲۰۲۳ در منطقه دوغارون که شامل هرات، فراه و نیمروز است، نشان‌دهنده امکان توسعه مرزهای مشترک ایران-افغانستان در کوتاه‌مدت است. افزون بر فواید متعدد اقتصادی در حوزه ترانزیت و حمل و نقل زمینی و ریلی و گشایش‌های اقتصادی مستقیم و غیرمستقیم نظیر رشد بازارچه‌های مرزی و منطقه‌ای می‌توان به توسعه حمل و نقل هوایی هم اشاره کرد. با افزایش تردد اتباع دو کشور و راه‌اندازی و گسترش پروازهای مستقیم از فرودگاه‌های تهران و مشهد به کابل، هرات و دیگر شهرهای بزرگ، زمینه مناسبی برای فعالیت تاجران، متخصصان و مسافران افغانستان برای سفر به نقاط مختلف جهان از طریق ایران فراهم می‌نماید.

۶-۶- انسداد مرزهای مشترک و افزایش درآمدهای رسمی

ایران و افغانستان بیش از ۹۴۰ کیلومتر مرز مشترک (در سه استان خراسان شمالی، خراسان جنوبی و سیستان و بلوچستان) دارند و همین گستردگی مرز مشترک سبب شده تا در کنار شش

گذرگاه مرزی که تقریباً همگی فاقد زیرساخت‌های مناسب هستند معابر غیررسمی متعددی شکل گیرند. نبود نظارت و کنترل کافی بر مرز مشترک با افغانستان و عدم برخورداری از فناوری و شیوه‌های به‌روز در گذرگاه‌ها و گمرکات در سال‌های گذشته سبب شده تا افزون بر چالش‌های امنیتی نظیر قاچاق مواد مخدر و ورود و خروج غیرقانونی اولاً قاچاق کالا بر اقتصاد و مبادلات اقتصادی طرفین آسیب بزند و ثانیاً با کاهش درآمدهای ناشی از عملیات گمرکی نظیر پذیرش و ترخیص کالا از گمرکات، انبارداری و حوزه ترانزیت شود. به این موارد باید به ورود اجناس بی‌کیفیت که بدون طی آزمون استانداردها و ارزیابی کیفی محصولات روانه بازار شده و مخاطرات متعددی را در حوزه‌های اقتصادی، امنیت بهداشتی و به دنبال خواهند داشت.

ایران، با داشتن مرزهای گسترده با کشورهای همسایه، به‌ویژه افغانستان و عراق، می‌تواند از سیاست انسداد مرزها به‌عنوان ابزاری برای توسعه درآمد و رونق پایانه‌های گمرکی استفاده کند. به‌عنوان مثال، یکی از پیامدهای مثبت انسداد مرزها می‌تواند افزایش کارآمدی و شکوفایی مناطق آزاد و بازارچه‌های مرزی باشد. طبق گزارشی از مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، بسته شدن برخی از مرزها در سال‌های اخیر منجر به سامان‌دهی و افزایش بهره‌وری در تجارت مرزی شده است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۲۰۱۸).

علاوه بر این، این سیاست به وزارت راه و شهرسازی کمک می‌کند تا طرح‌های منطقه‌ای را با صرفه‌جویی هزینه‌ای بیشتر اجرا کند. بهبود و توسعه زیرساخت‌های گمرکی و منطقه‌ای می‌تواند منجر به کاهش هزینه‌های وزارت کشور و دستگاه‌های امنیتی و نظارتی هم بشود. به‌عنوان مثال، با کاهش تردد غیرمجاز در مرزها، هزینه‌های تأمین امنیت و نظارت بر مرزها کاهش می‌یابد، که به بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی منطقه کمک می‌کند (رضایی، ۲۰۲۰).

۶-۷- سازوکارهای فرا تحریمی

یکی از چالش‌های مشترک ایران و افغانستان، فشارهای اقتصادی و تحریم‌های ایالات متحده است که به محدودیت‌های شدید در منابع ارزی این دو کشور منجر شده است. با این حال، همسایگی جغرافیایی و وجود مرزهای مشترک به ایران و افغانستان این امکان را می‌دهد که سازوکارهای تجاری جدیدی طراحی کرده و از روش‌های اقتصادی جایگزین برای تجارت دوجانبه استفاده کنند.

به‌عنوان مثال، در سال‌های اخیر دو کشور به سمت استفاده از ارزهای محلی برای تسویه مبادلات تجاری حرکت کرده‌اند. این امر شامل تسهیل و مزایای تبدیل ریال به افغانی و بالعکس می‌شود که می‌تواند به کاهش وابستگی به دلار در تجارت کمک کند. طبق گزارشی از وزارت صنعت، معدن و تجارت ایران، این تغییر می‌تواند به بهبود روابط اقتصادی و تسهیل تجارت میان دو کشور منجر شود (وزارت صنعت، معدن و تجارت، ۲۰۲۱).

علاوه بر این، همکاری در زمینه تهاثر کالا هم می‌تواند به‌عنوان یک راهکار مؤثر در شرایط فعلی عمل کند. در این روش، کالاها به‌صورت غیرنقدی مبادله می‌شوند و بدین ترتیب نیاز به منابع ارزی کاهش می‌یابد. طراحی اتاق تسویه برای این منظور می‌تواند به امنیت و ثبات اقتصادی دو کشور افزوده و ارزشهای محلی را در تجارت دوجانبه نهادینه کند. این مدل همکاری نه فقط به بهبود شاخص‌هایی مانند تأمین باثبات کالا و فناوری کمک می‌کند بلکه به طرف افغانی این امکان را می‌دهد که از ظرفیت‌های اقتصادی خود، نظیر بهره‌برداری از معادن و زمین‌های کشاورزی، بهره‌برداری کند (غفاری، ۲۰۲۰).

همچنین در شرایطی که برخی اقلام تحریمی ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی و تجارت بین دو کشور، توسط تجار افغان وارد می‌شوند، این روند می‌تواند به رفع برخی از نیازهای بازار ایران کمک کند و درعین حال درآمدی را برای افغانستان ایجاد نماید.

دو کشور در قالب نظریات وابستگی متقابل می‌توانند ضمن همکاری در بهبود زیرساخت‌های اقتصادی بر پایه دانش و فن‌آوری ایرانی و نیروی انسانی متخصص از یکسو و نیروی کار و منابع معدنی افغانستان اقدام به سرمایه‌گذاری‌های مشترک نمایند. ساخت جاده‌های ترانزیتی جدید در دو کشور، افزون بر نوسازی و توسعه صنعت حمل‌ونقل ریلی، جاده‌ای و هوایی، دستاوردهای زیادی در حوزه لجستیک و زیرساخت‌های اقتصادی، کاهش زمان و هزینه‌های تجاری به همراه داشته و افزون بر تقویت چرخه اقتصادی دو کشور موجب رونق پایدار تجارت دو کشور در بلندمدت شده و منافع متعددی در دیگر بخش‌های سیاسی و امنیتی شوند.

۶-۸- حوزه سلامت و توریسم درمانی

توریسم درمانی یا گردشگری درمانی یکی از حوزه‌های مهم اقتصادی ناظر بر توانمندی‌های سلامت و درمان است که طی آن افرادی که برای دریافت خدمات پزشکی از کشور خود خارج شده و به مقصد یک کشور دیگر حرکت می‌کنند به‌عنوان “مسافر پزشکی” شناخته می‌شوند و طی این فرایند افزون بر چرخه مستقیم اقتصاد سلامت مربوط به دریافت خدمات بهداشتی و درمانی، بخش‌های دیگری مانند حمل‌ونقل، اسکان و هتل‌داری و غیره هم به‌صورت غیرمستقیم فعال می‌شوند. در این میان، ایران به دلیل داشتن پزشکان متخصص، بیمارستان‌های مجهز، و هزینه‌های پایین درمان، می‌تواند به یک مقصد جذاب برای گردشگران سلامت افغان تبدیل شود.

ایران در سال‌های اخیر شاهد پیشرفت‌های چشمگیری در حوزه پزشکی، سلامت و داروسازی بوده و طبق آمارهای جهانی، در حال حاضر رتبه پزشکی ایران ۱۵ و در رتبه ۷ را در داروسازی در بین ۱۹۵ کشور جهان به خود اختصاص داده است (<https://manila.mfa.gov.ir/en>).

این پیشرفت‌ها نشان می‌دهد که ایران ظرفیت بالایی برای ارائه خدمات درمانی باکیفیت به گردشگران خارجی دارد.

ایران در محدوده خاورمیانه جزء مقاصد معتبر و مطمئن برای گردشگران سلامت شناخته شده بررسی آمارها نشان می‌دهد از تعداد ۳۰۰۰۰ نفر برای دریافت خدمات پزشکی در سال ۲۰۱۲ به تقریباً بین ۱۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ گردشگر سلامت در سال ۲۰۱۵ رسیده و این رقم در سال ۲۰۲۰ به بیش از ۵۰۰۰۰ نفر در سال عبور کرده است. به‌ویژه اینکه ایران در مقایسه با رقبای منطقه‌ای خود از جمله ترکیه، امارات و عربستان سعودی هزینه کمتری در قبال ارائه خدمات درمانی باکیفیت بیشتر ارائه داده است. در این میان شهروندان افغانستانی به همراه کشورهای جمهوری آذربایجان، عراق، ترکمنستان، کویت، لبنان، بحرین و ترکیه به دلیل آشنایی به مزایای حوزه سلامت ایران و زیرساخت‌های مناسب و تمرکز بر ارائه خدمات درمانی باکیفیت و مسئولیت‌پذیری کادر درمان از این موضوع استقبال روبه رشدی داشته‌اند. این استقبال نشان می‌دهد که ایران می‌تواند با توسعه زیرساخت‌های گردشگری سلامت و ارائه خدمات باکیفیت، درآمدهای درخور توجهی از این صنعت کسب کند.

این در حالی است که به دلیل عدم وجود هماهنگی و سازوکارهای لازم میان مقامات ایرانی و افغانستانی، این حوزه با چالش‌های مختلفی مواجه شده است که مهم‌ترین آن‌ها به بیماران افغانی که به‌صورت غیرقانونی در ایران حضور دارند مربوط است که باعث شده حتی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی هم اقدامات لازم در این زمینه را انجام ندهند. اهم مسائل مؤثر پیرامون نقش حوزه سلامت در سیاست خارجی ایران در افغانستان عبارت‌اند از:

۱. ارائه خدمات پزشکی و درمانی: ایران می‌تواند با ارائه خدمات پزشکی و درمانی رایگان یا با تخفیف به شهروندان افغانستانی، به بهبود وضعیت سلامت این کشور کمک کند. این خدمات می‌تواند شامل اعزام پزشکان و پرستاران به مناطق محروم افغانستان، ایجاد بیمارستان‌ها و مراکز درمانی مشترک، و ارائه آموزش‌های پزشکی به کارکنان درمانی افغانستانی باشد.
 ۲. همکاری در زمینه بهداشت عمومی: همکاری با افغانستان در زمینه بهداشت عمومی، به کنترل بیماری‌ها و بهبود شاخص‌های سلامت این کشور از طریق واکسیناسیون، آموزش بهداشت، مبارزه با بیماری‌های واگیردار و ارائه تجهیزات پزشکی باشد. و عملاً احتمال برخی بیماری‌های واگیر از افغانستان به ایران هم کاهش یابد.
 ۳. آموزش پزشکی و تبادل دانشجو: ایران می‌تواند با پذیرش دانشجویان افغانستانی در رشته‌های پزشکی و پیراپزشکی، به تربیت نیروی انسانی متخصص در حوزه سلامت افغانستان کمک کند. برای نمونه می‌توان به پذیرش دانشجویان افغانستانی در دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران با بورسیه‌های دولتی اشاره نمود.
- خلاصه اینکه توجه به حوزه سلامت و توریسم درمانی در سیاست خارجی باعث تقویت ارتباطات و اعتماد متقابل شده و ارائه خدمات پزشکی و درمانی به شهروندان افغانستانی، می‌تواند

افزون بر بهبود وضعیت سلامت این کشور به بهبود تصویر ایران، گسترش حوزه نفوذ نرم و افزایش زمینه حضور در این کشور منجر شود.

۷. نتیجه‌گیری

تعیین راهبرد سیاست خارجی ایران در افغانستان متأثر از عوامل متعدد سیاسی و امنیتی است که در طول دهه‌های گذشته و تحت تأثیر محیط امنیتی داخلی و پیرامونی (منطقه‌ای و بین‌المللی) شکل گرفته است. ایران برای تحکیم و گسترش موقعیت خود در عین اینکه شاخص‌ها و آرمان‌های کلان سیاست خارجی را دنبال می‌کند، باید رویکرد واقع‌بینانه‌ای درباره شرایط و مسائل سیاست خارجی همسایگی نظیر حضور طالبان بکار گیرد تا با توجه به ملاحظات و شرایط منطقه و بین‌المللی بتواند ضمن افزایش ضریب امنیت، منافع ملی در دیگر حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی را گسترش دهد. برای دستیابی به این اهداف، لازم است که ایران با اتخاذ یک رویکرد جامع و اقتصادپایه، به پیشبرد منافع خود در افغانستان کمک کند (Hunter, 2010).

ایران پتانسیل درخور توجهی برای افزایش تعاملات اقتصادی و تجاری با افغانستان به‌ویژه در بخش‌های مصالح ساختمانی، محصولات غذایی و دارویی دارد. به‌عنوان مثال، تولید سیمان ایران می‌تواند نیاز افغانستان به دو میلیون تن برآورد شده تا سال ۲۰۲۸ را تأمین کند و با این اقدام سبب تحول بزرگی در حوزه صنایع و نیروی کار این بخش در داخل کشور شود.

تغییر راهبردی ایران و بازنگری در تعاملات با افغانستان بر اساس شاخص‌های اقتصادی و افزایش سرمایه‌گذاری در چارچوب نظریه نوکارکردگرایی و تسری به دیگر حوزه‌ها باعث می‌شود تا موضوع تسری به اشکال و سطوح مختلف بروز نماید. بدین ترتیب تسری در اقتصاد سیاسی ایران در افغانستان به معنای آن است که افزایش همکاری‌ها در یک عرصه مثلاً حوزه‌های گوناگون اقتصادی (توسعه مبادلات تجاری و امور بانکی) به همکاری در دیگر عرصه‌های سیاسی و امنیتی کشیده می‌شود. برای نمونه بهبود همکاری‌ها و ایجاد اشتغال برای شهروندان افغان باعث می‌شود تا از میزان مهاجرت غیرقانونی آن‌ها به ایران کاسته شود و حتی شرایط برای بازگشت مهاجران افغان به کشور خودشان مهیا شود. همچنین گشایش‌های اقتصادی و ایجاد سازوکارهای تبادلات کشاورزی سبب می‌شود تا کشت مواد مخدر و خشخاش در افغانستان که به یکی از چالش‌های دائمی در امنیت مرزی و داخلی ایران تبدیل شده با محصولات خوراکی اقتصادی و مورد نیاز جایگزین شود.

به‌طورکلی در چارچوب اقتصاد سیاسی، ایران در قبال طالبان با مجموعه‌ای از رویکردها، فرصت‌ها و تهدیدها مواجه است که به ابعاد اقتصادی و امنیتی تقسیم می‌شوند. در جدول ۷، این رویکردها و فرصت‌ها به تفکیک حوزه‌ها و با تمرکز بر منافع ملی تحلیل شده‌اند.

جدول ۶- تحلیل اقتصاد سیاسی روابط ایران و طالبان، منبع: نویسنده

ملاحظات و تهدیدها	فرصت‌ها برای ایران	رویکرد راهبردی	حوزه اقدام
عدم ثبات حقوقی و سیاسی در افغانستان ریسک تحریم‌های ثانویه فقدان نظام بانکی معتبر	دسترسی به بازار مصرفی ۴۰ میلیونی افغانستان توسعه صادرات کالا (مواد غذایی، مصالح، سوخت)، سرمایه‌گذاری در معدن، انرژی و حمل‌ونقل	دیپلماسی اقتصادی مشروط به ثبات مرزی	اقتصادی
بی‌اعتمادی به طالبان استفاده ایزاری از آب توسط طالبان	افزایش نفوذ در غرب افغانستان کاهش فشار مهاجرت مدیریت منابع آبی مرزی	سرمایه‌گذاری محدود در پروژه‌های زیرساختی و آبیاری	اقتصادی
ناامنی مسیر حمل‌ونقل رقابت با پاکستان و چین	احیای موقعیت ترانزیتی ایران ایجاد اشتغال مرزی	افزایش تجارت مرزی و بازسازی مسیرهای لجستیک	اقتصادی-امنیتی
نبود نیروی امنیتی حرفه‌ای در افغانستان احتمال نوسانات سیاسی	کاهش تهدید داعش خراسان کاهش هزینه‌های مرزبانی جلوگیری از قاچاق	کنترل نسبی مرزها با تقاضای امنیتی یا طالبان	امنیتی
حماسیت طالبان به فعالیت شیعیان تبعیض علیه اقلیت‌ها	گسترش قدرت نرم افزایش عمق استراتژیک فرهنگی	نفوذ فرهنگی-مذهبی در جامعه هزاره	امنیتی-فرهنگی
عدم تضمین بایستگی طالبان حمایت برخی جناح‌های طالبان از افراط‌گرایی	همکاری اطلاعاتی علیه تهدیدات مشترک	تبادل اطلاعات در مبارزه با تروریسم (داعش)	امنیتی

ایران در چارچوب اقتصاد سیاسی نوین می‌تواند رویکردی ترکیبی مبتنی بر موازنه منافع از طریق تعاملات اقتصادی، مدیریت ریسک، و اعمال نفوذ مشروط در قبال طالبان اتخاذ کند. این رویکرد به ایران امکان می‌دهد ضمن پرهیز از وابستگی افراطی یا حمایت آشکار از حکومت طالبان، عمق استراتژیک خود را در ابعاد تجاری-اقتصادی و امنیتی تقویت کرده و به ثبات نسبی در روابط دوجانبه دست یابد. در این چارچوب، همکاری با افغانستان برای ایران نه فقط یک ضرورت ژئواستراتژیک به‌منظور مهار تهدیدات امنیتی و افراط‌گرایی است، بلکه ابزاری برای گسترش تجارت منطقه‌ای، توسعه مناسبات اقتصادی و صیانت از منابع حیاتی نظیر آب و جمعیت هم به شمار می‌آید.

منابع

- بی. هاس، ارنست، (۱۳۸۵)، مطالعه هم‌گرایی منطقه‌ای: تأملاتی در باب شادکامی‌ها و تلخ‌کامی‌های پیش‌نظریه‌سازی، ترجمه بهرام مستقیم، ج دوم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

- سینیایی، وحید و همکاران، (بهار و تابستان ۱۴۰۲)، اقتصاد سیاسی افغانستان، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۶ (۱)، ص ۲۲۳-۲۴۸.
- شفیع سروستانی، اسماعیل و همکاران، (پاییز ۱۴۰۲)، چالش‌های پیش روی افغانستان، روابط خارجی، سال پانزدهم، (۳) (پیاپی ۵۹)، ص ۲۵۱-۲۸۱.
- قوام، عبدالعلی، (۱۳۷۲)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، چ دوم، تهران: سمت.
- غفاری، محمد و همکاران، (۲۰۲۰)، همکاری‌های اقتصادی ایران و افغانستان در شرایط تحریم، نشریه اقتصاد بین‌الملل، فروردین، ۱۴(۱)، ۵۵-۷۰.
- گزارش وزارت صنعت، معدن و تجارت، (۲۰۲۱)، گزارش مبادلات تجاری ایران و افغانستان.
- گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (۱۳۹۷)، تحلیل اثرات اقتصادی انسداد مرزها و راهکارهای بهبود وضعیت گمرکی
- لازارسفلد، پل، (۱۳۷۶)، بینش‌ها و گرایش‌های عمده در جامعه‌شناسی معاصر، غلام‌عباس توسلی، تهران: امیرکبیر.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
- همتی، حسین، (بهار ۱۴۰۳)، بررسی تطبیقی رویکرد طالبان از ۱۹۹۴ تا ۲۰۲۱، دانشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، (۱۴)، ص ۱-۳۴

- Aali, A., & SeyedAlmasi, R. (2018). The Role of Non-Oil Exports in Iran's Economic Growth. *Quarterly Journal of Applied Economics Studies*, 7(26), 1-24.
- Alizadeh, M., Gholipour, K., & Najafi, B. (2018). Medical Tourism Development Strategies in Iran: A SWOT Analysis. *Iranian Journal of Public Health*, 47(6), 898-906.
- Dadkhah, A., & Heshmati, A. (2020). Sanctions and Economic Development in Iran. *Journal of Economic Studies*, 47(5), 1057-1076.
- Dorronsoro, G. (2005). *Revolution Unending: Afghanistan, 1979 to the Present*. Columbia University Press.
- Ehteshami, A. (2019). Iran's Geopolitical Orientations. In *Routledge Handbook of Modern Iran* (pp. 17-33). Routledge.
- Gilpin, R. (2001). *Global Political Economy: Understanding the International Economic Order*. Princeton University Press.
- Giustozzi, A. (2016). *Taliban Governance in Afghanistan*. Hurst Publishers.
- Gholami, J. (2021). "The Impact of Geographic Proximity and Trade Agreements on Iran's Cement Export to Afghanistan." *Journal of International Trade and Commerce*, 12(3), 45-67.
- Goodhand, J., & Atkinson, S. (2019). Aid, Politics and Peacebuilding: The case of Afghanistan. *Third World Quarterly*, 40(2), 227-246.

- Haas, E. B. (1964). *Beyond the Nation-State: Functionalism and International Organization*. Stanford University Press.
- Hunter, S. T. (2010). *Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era: Balancing Nationalism and Pragmatism*. ABC-CLIO.
- Jackson, A. (2018). *Explaining the Afghan War: Patronage and Political Order*. Hurst Publishers.
- Joanna, (2019). "Transparency International Report."
- Katzman, K., & Goodhand, J. (2017). *Afghanistan: Politics, Elections, and Government Performance*. Congressional Research Service.
- Keohane, R. O., & Nye, J. S. (1977). *Power and Interdependence: World Politics in Transition*. Little, Brown.
- Noorzai, E. (2019). *Afghanistan*
- <https://www.yjc.ir/fa/news/8891634/>
- <https://www.yjc.ir/fa/news/8889932/>
- <https://www.yjc.ir/fa/news/8890867/>
- <https://www.yjc.ir/fa/news/8891591/>